

نبرد خلق

ارگان
سازمان چریک های فدایی خلق ایران

آخرین خبر
سقوط بی سابقه ارزش ریال
قیمت هر دلار آمریکا در بازار آزاد تهران ۳۴۶۰ ریال و قیمت هر دلار آمریکا به صورت حواله ۳۶۰۰ ریال است. گزارش رسیده حاکی از آنست که صرافان تمایل به خرید ارزهای خارجی دارند و تا می‌توانند از فروش آن خودداری می‌کنند.

اطلاعیه مسئول شورای ملی مقاومت ایران بمناسبت درگذشت آقای بازرگان

درگذشت آقای بازرگان را صرف‌نظر از تعارض تمام عیار خطوط سیاسی وی با مقاومت ایران در چارچوب انسانی و شخصی « به خانواده و بازماندگان ایشان تسلیت می‌گویم. در سال ۶۴، از آقای بازرگان که به اروپا آمده بود، صمیمانه خواستم که « دیگر به نزد خمینی و تحت سلطه تنگین او برنگردد ». ولی متأسفانه نپذیرفت. بارها در پیامهای متعدد به ایشان - که سی‌وچند سال پیش مجاهدین از ایشان جدا شدند - خاطر نشان نمودم که در نزد حکومت آخوندی هرگز و هیچگاه مجدداً جا و مکان نخواهد یافت و مقاومت ایران بایستی برای همراهی او با ملایان بهای سنگین و خونینی بپردازد. با وجود این، آخوندهای جنایتکار تا آخرین روز زندگیش هیچ امکان و آزادی عمل سیاسی برای کسی که خمینی او را در بدو حکومتش با دجالیت تمام به عنوان «دولت امام زمان» معرفی کرد، قائل نشدند.

زندگی سیاسی بازرگان از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ تا کنون به روشنی مبین استحاله‌ناپذیری و منتهای سفلگی و دجالیت رژیم آخوندی است. خوشبختانه آقای بازرگان در آخرین روزهای عمرش در مصاحبه با یک روزنامه آلمانی (فرانکفورتر روندشاو) سرانجام بطلان استحاله‌پذیری رژیم آخوندی را اعلام نمود و تصریح کرد که پایگاه اجتماعی آخوندهای حاکم بیش از ۵ درصد نیست. وی همچنین گفت «فرعون مصر به دلیل ثروت و خداگونگی‌اش به زمین زده شد. با اینها (آخوندهای حاکم) نیز همینطور خواهد شد... آنقدر باید پیش بروند، کثافتکاری بکنند تا توسط خودشان نابود بشوند». برآستی که وی در آخرین روزهای عمر بر حقیقت درستی گواهی داد. آزادی مردم ایران، ملازم یا سرنگونی رژیم ضد انسانی خمینی و برقراری آزادی و حاکمیت ملی و صلح و همزیستی توسط تنها جایگزین دمکراتیک یعنی شورای ملی مقاومت ایران از طریق ارتش آزادپیش ملی است.

مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت

۷۳/۱۰/۳۰

پیام تسلیت

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
بمناسبت درگذشت مهندس مهدی بازرگان

در صفحه ۱۶



بحران خاورمیانه، اسرائیل و چپ ایران

در صفحه ۵

نبرد در قفقاز نبرد در همه جا

صفحه ۱۲

مصاحبه یک روزنامه آلمانی با مهندس مهدی بازرگان

در صفحه ۴

در این شماره

- * شورش در ورزشگاه آزادی
- * دیدار آقای کلودشسون با آقای مسعود رجوی
- * لغو حکم استرداد قاتلان دکتر کاظم رجوی توسط دادگاه کشوری فرانسه
- * مجمع عمومی سازمان ملل متحد رژیم خمینی را محکوم کرد
- * فرمانده نیروی هوایی رژیم کشته شد
- * در گذشت دو هنرمند قدیمی

اعلامیه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

بمناسبت ۱۹ بهمن، سالروز حماسه سیاهکل، تولد جنبش نوین کمونیستی ایران و سازمان پیشتاز فدایی

در صفحه ۲

* رژیم جمهوری اسلامی رفتنی است. صلح، دمکراسی، استقلال و سوسیالیسم برای مردم ایران قابل تحقق است. ما تمامی کسانی که قلبی برای تپیدن و مغزی برای فکر کردن دارند را به این مبارزه سرنوشت‌ساز فرا می‌خوانیم.

چند مصاحبه در باره سیاهکل و....

به مناسبت سالروز گرامیداشت حماسه سیاهکل، ضمن تبریک به رفقای فدایی و رزمندگان راه آزادی و ضمن ستایش از بنیانگذاران کبیر سازمان، گفتگویی با ۳ تن از اعضای کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، رفقا لایلا خانی‌آبادی، منصور امان و سعید کیوان انجام داده‌ام که با تشکر از این رفقا، این مصاحبه‌ها در این شماره چاپ می‌شود. هدف از این مصاحبه آشنایی خوانندگان نبرد خلق با دیدگاههای تعدادی از مسئولین سازمان پیرامون موقعیت و جایگاه حماسه سیاهکل در جنبش کمونیستی و انقلابی ایران و نیز موقعیت سازمان ما و جنبش کمونیستی در شرایط کنونی است. امید است این مصاحبه‌ها بتواند برای خوانندگان نبرد خلق و کادرهای جنبش انقلابی مفید باشد. لازم به تذکر است که از دریافت نظرات خوانندگان نبرد خلق در باره این مصاحبه‌ها و مسائلی که در آن مطرح شده، استقبال می‌کنم.

زینت میرهاشمی

مسئول نبرد خلق

درگیری مسلحانه میان دو حزب رقیب در کردستان عراق

در صفحه ۲

اعلامیه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

بمناسبت ۱۹ بهمن، سالروز حماسه سیاهکل، تولد جنبش نوین کمونیستی ایران و سازمان پیشناز فدایی

شد. بر دهها بن‌بست و بحران رژیم، بحران مرجعیت نیز اضافه شد. امروز رژیم در بدترین وضعیت قرار دارد و سیر پرشتاب سقوط رژیم همچنان ادامه دارد. جنبش‌های اجتماعی شعله‌ور می‌شود. قیام مردم قزوین نشان داد که مردم سنن حماسه سیاهکل، قیام ۲۲ بهمن و مقاومت انقلابی را فراموش نکرده و آنرا در مبارزه خود بکار می‌گیرند. در چنین شرایط حساسی آن محافل بین‌المللی و مزدوران داخلی آنها که ادامه رشد جنبش پرشتاب مردم را بسود خود نمی‌بینند و می‌خواهند هر تحول در جامعه ایران را در کنترل خود داشته باشند، به لجن‌پراکنی علیه مقاومت پرافتخار مردم ایران مبادرت می‌ورزند. گزارش سخیف و مفرضانه وزارت خارجه امریکا در مورد سازمان مجاهدین خلق ایران و مقاومت ایران برجسته‌ترین نمونه از این تلاشهای مذبوحانه است. اما آنان که بذر کینه می‌کارند، طوفان خشم درو خواهند کرد. مردم ما در مبارزه رهایی‌بخش خود تجربیات بسیار اندوخته‌اند. شکست‌های گذشته،

توانیم در مقابل وظایفی که جنبش آزادیخواهانه مردم ایران در برابر ما قرار داده برخورد اصولی و انقلابی کنیم، نمی‌توانیم خود را میراث‌دار واقعی بنیانگذاران سازمان بدانیم. اما این حقیقت نباید ما را به سمت شعار «جنبش همه چیز، تشکیلات هیچ چیز» سوق دهد. ما همچنین باید بتوانیم صفوف مارکسیست - لنینیست‌های انقلابی که به اصول و سنن جنبش کمونیستی ایران و سازمان پیشناز فدایی وفادارند را هرچه بیشتر متشکل نماییم. تخطی از این امر نیز ما را از مداخله جدی در جنبش دمکراتیک مردم ایران بطور عام و جنبش کارگری ایران بطور خاص باز می‌دارد. بنابراین ما در آغاز بیست‌وپنجمین سال حیات سازمان چریکهای فدایی خلق ایران یکبار دیگر تمام مارکسیست - لنینیست‌های خلاق ایران را که با این تئوری نه بنشابه یک «شریعت جامد» بلکه بنشابه «رهنمود عمل» برخورد می‌کنند را به اتحاد و همبستگی فرا می‌خوانیم.

خاطره ۱۹ بهمن رستاخیز سیاهکل و تولد جنبش نوین کمونیستی ایران و ۲۲ بهمن انقلاب پرشکوه خلقهای ایران و خاطره شهدای قهرمان بهمن ماه را با مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار صلح، دمکراسی، استقلال و سوسیالیسم گرامی داریم.

درسهای گرانبهایی به مردم ایران داده است و در این مبارزه پرتلاطم حقایق بسیار روشن و ماهیت بسیاری از نیروها و افراد هر چه بیشتر روشن شده است. مردم ایران و مقاومت عادلانه آنان در شرایط سخت و پیچیده پس از قیام ۲۲ بهمن مجبور به پیمودن راه سخت و دشواری شدند. اما این راه را با پیکارهای پرصلاطیت خود کوبیدند و به پیش رفتند. همه‌ی تلاشهای ترقیخواهانه مردم ایران بنشابه ذخائر مبارزه برای رهایی مردم انباشت شده است. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در بیست و چهارمین سالگرد حماسه سیاهکل و در شانزدهمین سالگرد قیام تاریخی ۲۲ بهمن همچنان راه پرشکوه مبارزه برای سرنگونی ارتجاع حاکم و تحقق ایرانی آزاد، مستقل و دمکراتیک که در آن تمامی اشکال تبعیض جنسی، مذهبی، نژادی و ملی نابود شود را ادامه می‌دهد. رفقای شهید فدایی برای ایرانی مبارزه کردند که مردم آن زندگی انسانی خود را پیدا کنند. امروز ما با دفاع از اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های وابسته بدان، با دفاع از صلح جهانی و استقبال از دستاوردهای علمی، فنی و فرهنگی ملل جهان، با مبارزه علیه سیاست جنگ‌افروزانة انحصارات میلیتاریستی بین‌المللی، با مبارزه علیه قشریگری اسلامی، با مبارزه برای حفظ محیط زیست و کنترل رشد جمعیت، با مبارزه برای بهبود زندگی کارگران و زحمتکشان و... به پیش می‌رویم. رژیم جمهوری اسلامی رفتنی است. صلح، دمکراسی، استقلال و سوسیالیسم برای مردم ایران قابل تحقق است. ما تمامی کسانی که قلبی برای تپیدن و مغزی برای فکر کردن دارند را به این مبارزه سرنوشت‌ساز فرا می‌خوانیم.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

۱۳۷۳/دی/۳۰

هم میهنان، رزمندگان دلیر راه آزادی، رفقای فدایی در آستانه شانزدهمین سالگرد انقلاب مردم ایران و قیام ۲۲ بهمن قرار داریم. ما این روز بزرگ را گرامی می‌داریم و خاطره تمامی شهدای این انقلاب بزرگ را گرامی می‌داریم. ما با تمام نیرو می‌کوشیم تا ارزشهای مترقی و دمکراتیک این انقلاب که بوسیله خمینی جنایتکار لگدمال شد، فراموش نشود. ما همواره با کسانی که بوجد آمدن حکومت جبار جمهوری اسلامی را دلیلی بر بیهوده بودن انقلاب اعلام می‌کنند مبارزه کرده و می‌کنیم. حقیقت اینست که رژیم دیکتاتوری شاه با سرکوب تمام نیروهای مترقی و آزادیخواه، جاده را برای به قدرت رسیدن ارتجاع هموار کرد. خیانتها و جنایتهای رژیم ولایت فقیه، هیچ مشروعیتی برای رژیم دیکتاتوری شاه نمی‌آفریند و مردم ایران حق داشتند که علیه دیکتاتوری شاه به مبارزه قاطع دست زده و آنرا سرنگون سازند. آنچه در انقلاب ۲۲ بهمن مردم ایران از آن محروم بودند، یک الترناتیو دمکراتیک بود. مردم ما از دیدگاههای خمینی که در رأس جنبش قرار گرفته بود، با خبر نبودند و بطور دقیق نمی‌دانستند که چه نظامی را می‌خواهند جایگزین دیکتاتوری شاه نمایند. فقدان چنین آگاهی برای جامعه و مردم ایران خسرانهای زیادی بیار آورد و نیروهای ترقیخواه و استقلال‌طلب را مجبور به پیمودن راهی بس دشوار و خونین نمود. راهی که مقاومت ایران طی سالهای گذشته پیموده، گواه این امر است. تلاشهای خستگی‌ناپذیر رزمندگان و پویندگان راه آزادی مردم ایران، امروز رژیم استبدادی و مذهبی حاکم بر میهن ما را به وضعیتی دچار کرده که حتی سازشکارترین نیروهای سیاسی نیز از آن قطع امید کرده‌اند. بحران‌ها و بن‌بست‌های دستگاه آخوندی طی یک سال گذشته در ابعاد وسیع تشدید و تعمیق

هم میهنان، رزمندگان دلیر راه آزادی، رفقای فدایی ۲۴ سال قبل، در شامگاه ۱۹ بهمن ۱۳۴۹، یک واحد از رزمندگان دلیر فدایی به فرماندهی رفیق کبیر علی اکبر صفایی فراهانی، پاسگاه ژاندارمری ارتش رژیم ضد خلقی شاه در سیاهکل را خلغ سلاح کامل نمودند. با این اقدام جسورانه، نبرد سلحخانه علیه رژیم دیکتاتوری شاه آغاز و سازمان پیشناز فدایی، پس از ۷ سال کار تدارکاتی مقدماتی، سازماندهی و آموزش، دوران جدیدی در جنبش رهایی‌بخش مردم ایران را آغاز کرد. ۲۴ سال قبل، در فضایی که دیکتاتوری شاه بر جامعه ایران تحمیل کرده بود، در شرایطی که اپورتونیست‌های خائن حزب توده از ترس مبارزه انقلابی به لانه‌های حقیر خاموشی و عافیت‌جویی خزیده بودند و رفرمیست‌های از نوع جبهه ملی، ننگ سکوت، سازش و تسلیم را بر راه مبارزه انقلابی ترجیح می‌دادند، گروه کوچکی از انقلابیون مارکسیست - لنینیست ایران با برافراشتن پرچم مبارزه سلحخانه راه درخشانی را آغاز کردند که یک تغییر کیفی در اوضاع جنبش کمونیستی و انقلابی ایران بوجود آورد. پیشنازان فدایی با این اعتقاد که انقلاب کار توده‌هاست، بر این حقیقت نیز تاکید می‌کردند که تحت شرایط دیکتاتوری، و در حالی که همه راههای مبارزه مسالمت‌آمیز به بن‌بست رسیده، تنها راه ایجاد یک سازمان انقلابی که بتواند با تداوم مبارزه به تثبیت خط مشی انقلابی در جنبش رهایی‌بخش مردم اقدام نماید، مبادرت به مبارزه سیاسی - نظامی است. سازمان پیشناز فدایی با درک این حقیقت و با مبارزه پیگیر طی سالهای ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۷ و علیرغم اشتباهات و خطاهایی که هم در عرصه تئوری و هم در عمل بدان دچار بود، در آستانه قیام ۲۲ بهمن، به بزرگترین سازمان سیاسی جامعه ما تبدیل شد. به این حقیقت نه فقط مدافعان راستین جنبش پیشناز فدایی، بلکه دشمنانش نیز بارها اعتراف کرده‌اند. متأسفانه بنا به عللی که ما بارها آنرا توضیح داده و تحلیل کرده‌ایم، سازمان چریکهای فدایی خلق ایران نتوانست نقش پیشناز خود را پس از انقلاب ۲۲ بهمن حفظ کند. تسلط ارتجاع خمینی و وجود افراد فرصت‌طلب در سازمان ما که مواضع کلیدی را در دست داشتند، در شرایطی که جنبش فدایی از فقدان رهبری انقلابی با صلاحیت رنج می‌برد، سبب بروز انشعابهای گوناگون در سازمان گردید و این وضعیت تأسف‌بار در مقابل ما که خود را ادامه‌دهندگان راستین راه بنیانگذاران سازمان می‌دانیم، مسئولیتهای سنگینی قرار داد. ما ضمن اینکه بر خط مشی انقلابی مبتنی بر سرنگونی رژیم ولایت فقیه تاکید کرده و می‌کنیم، ضمن اینکه خود را از نظر سیاسی با آهنگ پرشتاب تحولات سیاسی در کشور، در سطح منطقه و در مقیاس جهانی به میزان قابل توجهی تطبیق داده و می‌دهیم، باید به بازسازی سازمان از نظر ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی بپردازیم. تلاش‌های ما طی یک دهه گذشته بر این اساس قرار داشته است. موفقیت‌ها و ناکامیهای ما نیز بر محور چگونگی برخورد با این تضاد شکل گرفته است. تردیدی نیست که اگر ما

اخبار و رویدادها

درگیری مجدد مسلحانه میان دو حزب رقیب در کردستان عراق

روز پنجشنبه اول دیماه سال جاری پس از پنج ماه آرامش در کردستان عراق، درگیری خونینی میان «اتحادیه میهنی کردستان عراق» و «حزب دمکرات کردستان عراق» شروع شد. این درگیریهای خونین علیرغم میانجی‌گریهای مختلف، هنوز ادامه دارد. پنج‌ماه قبل با میانجی‌گری خانم میتران درگیری مسلحانه بین «یکیتی» به رهبری جلال طالبانی و «پارتی» به رهبری مسعود بارزانی به یک قرارداد صلح منجر شد. اما همان زمان ناظران سیاسی که اوضاع کردستان عراق را تحت بررسی قرار می‌دادند، اعلام کردند که این توافق بسیار شکننده است. پنج‌ماه پس از امضاء آن قرارداد، مجدداً دو حزب رقیب در کردستان عراق، برای حل تضادهای خود به درگیری مسلحانه با یکدیگر متوسل شدند. این درگیری تاکنون صدها کشته و زخمی از طرفین و نیز تعداد زیادی کشته و زخمی از مردم عادی کردستان عراق بر جای گذاشته است. میانجی‌گری بین طرفین درگیری تاکنون به نتیجه نرسیده است. سوزان‌وانک، نماینده دولت امریکا، که پس از آغاز درگیری اخیر با رهبران دوطرف در کردستان عراق ملاقات نمود، خواستار خاتمه درگیری‌ها شد. همچنین نمایندگان ۱۷ حزب و جریان سیاسی کردستان عراق خواستار پایان درگیریهای نظامی شده‌اند. اما این میانجی‌گریها متأسفانه تاکنون به نتیجه نرسیده است. اکثر تحلیل‌گران مسائل سیاسی منطقه بر این عقیده‌اند که این درگیریها نشان می‌دهد که سیاست مزورانه غرب در رابطه با عراق بطور کلی و کردستان عراق بطور مشخص لطامت زیادی به مردم وارد کرده است.

فرمانده نیروی هوایی رژیم کشته شد

روز پنجشنبه ۱۵ دیماه امسال در یک سانحه هوایی فرمانده نیروی هوایی و ۵ عضو ستاد فرماندهی نیروی هوایی کشته شدند. در مورد علت این سانحه تاکنون از طرف رژیم هیچگونه دلیلی اعلام نشده است. سرتیپ منصور ستاری، فرمانده نیروی هوایی از جمله افسران فرصت‌طلب ارتش بود که خود را تماماً در اختیار آخوندها قرار داده بود. او در بین افسران و پرسنل نیروی هوایی فردی منفور و بشدت مورد انزجار پرسنل این نیرو بود. به همراه او تعدادی دیگر از اعضاء ستاد فرماندهی نیروی هوایی کشته شدند. سرتیپ مصطفی اردستانی (فرمانده عملیات)، سرتیپ یاسینی (رئیس ستاد)، سرتیپ شجاعی (رئیس مهندسی)، سرتیپ رزاقی (رئیس کنترلر)، سرهنگ شریفی (آجودان ستاد)، سرهنگ جمشیدی (خلبان هواپیما) به همراه سرگرد جم‌منش، سروان سردارآبادی، ستوان پورزار، ستوان محتشمی و ستوان محسنی در این سانحه هوایی کشته شدند.



دیدار آقای کلودشسون با آقای مسعود رجوی در بغداد

روز یکشنبه ۲۷ آذر امسال کلودشسون وزیر امور خارجه پیشین فرانسه با مسئول شورای ملی مقاومت ایران و فرمانده کل ارتش آزادیبخش ملی ایران در بغداد دیدار نمود. در این دیدار وضعیت و بحران‌های رژیم آخوندی و موفقیت مقاومت ایران و نیز مسائل مهم منطقه خاورمیانه مورد بحث و مذاکره طرفین قرار گرفت. مسئول شورا در این دیدار از حمایت‌های مستمر و بی‌دریغ کلودشسون از مقاومت ایران قدردانی نمود. آقای شسون گفت: «در دیدار با رئیس جمور برگزیده مقاومت ایران، بسیار تحت تأثیر شخصیت ایشان قرار گرفته است». وی اظهار نظر نمود که «چنین رئیس‌جمهوری در ایران هم برای ایران و هم برای سایر کشورها بسیار مفتم خواهد بود».

لغو حکم استرداد قاتلان دکتر کاظم رجوی توسط دادگاه کشوری فرانسه

شورای کشوری فرانسه، تصمیم سال گذشته دولت این کشور را، که از استرداد دو تن از قاتلان دکتر کاظم رجوی به دادگستری سوئیس خودداری نموده و آنها را به رژیم خمینی تحویل داده بود، مردود شناخت. خبرگزاری فرانسه در ۲۳ آذر امسال ضمن اعلام حکم شورای کشوری فرانسه، یادآور شد که دو ایرانی به نامهای محسن شریف اصفهانی ۳۷ ساله و احمد طاهری ۴۲ ساله، مظنون به شرکت در قتل کاظم رجوی در نزدیکی ژنو می‌باشند.

مجمع عمومی سازمان ملل متحد رژیم خمینی را محکوم کرد

روز جمعه ۲ دی ۱۳۷۴ مجمع عمومی ملل متحد با صدور قطعنامه شدیدالحنی نقض حقوق بشر در ایران و ترور مخالفان رژیم در خارج و نیز تبعیض گسترده علیه زنان و اقلیت‌های مذهبی در ایران تحت حاکمیت آخوندها را شدیداً محکوم نمود. این قطعنامه که پیش از آن در کمیته سوم سازمان ملل با ۶۸ رأی مثبت به تصویب رسیده بود، با ۷۴ رأی مثبت به تصویب رسید.

ترور یک روزنامه‌نگار دیگر در الجزایر

خبرگزاری فرانسه در تاریخ ۲۴/۱۰/۷۳ اعلام کرد که: «جسد یک روزنامه‌نگار دیگر الجزایری که روز پنجشنبه در حومه الجزایر ربهوده شده بود صبح امروز کشف شد. عبدالحمید یحیی‌نوری ۴۶ ساله روزنامه‌نگار عرب زبان که روز پیش ربهوده شده با همکاران خود در موضوع خطر قتلش صحبت کرده بود و گفته بود امیدوار است در چنین صورتی حداقل بدون درد بيميرد. از روز اول ژانویه تاکنون این سومین روزنامه‌نگاری است که به قتل می‌رسد و بدین‌ترتیب شمار روزنامه‌نگاران به قتل رسیده در الجزایر از سال ۹۳ به این سو به گفته سازمان خبرنگاران بدون مرز به ۳۰ نفر می‌رسد. این سازمان در نامه‌ای خطاب به رئیس‌جمهوری الجزایر خواستار تدابیر لازم برای حفظ امنیت روزنامه‌نگاران می‌باشد».

تروریسم رژیم

رادیو صدای کردستان ایران (رهبری انقلابی) ۲۲ در تاریخ ۱۰/۷۳ اعلام کرد که: «شب ۱۹ دیماه یک عضو فعال حزبمان بنام حیدر خسروی فرزند عبدالله اهل روستای نیروان در منطقه بانه، در محله گویژه شهر سلیمانیه مورد حمله چند تروریست و مزدور جمهوری اسلامی قرار گرفت و بشهادت رسید. این ترور ساعت ۹/۵ شب صورت گرفت...» سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران ترور کاک حیدر خسروی را قاطعانه محکوم نمود و شهادت او را به خانواده و دوستانش تسلیت می‌گوید.

محکومیت بنیادگرایی در ترکیه

خبرگزاری رویتر در تاریخ ۲۴/۱۰/۷۳ گزارشی از مراسم تشییع جنازه یک نویسنده سرشناس ترکیه که در یک انفجار بمب کشته شده است را پخش کرد. خبرگزاری رویتر می‌گوید: «هزاران ترک، بنیادگرایان اسلامی را محکوم کردند. اونان‌کوتلار ۵۹ ساله در هفته جاری از جراحات وارده از انفجاری که در ۳۰ دسامبر در یک هتل در مرکز استانبول بوقوع پیوست، درگذشت. یک گروه اسلامی منحل بنام جبهه کبیر مهاجمین اسلامی شرق مسئولیت این انفجار را بعهده گرفت. کوتلار یک شاعر و منتقد سینمایی در روزنامه حریت بود. در اوایل صبح حدود ۵۰۰۰ عزادار در محوطه مرکز روزنامه جمهوریت اجتماع کرده و به طرف مسجد تسوکی حرکت کردند. تشییع کنندگان شعارهای ضدافراطی‌گرایی داده و از جمله می‌گفتند ترکیه، ایران دیگری نخواهد شد. ترکیه لائیک بوده و لائیک باقی خواهد ماند...»

عزل یک اسقف چپ از طرف واتیکان

رسانه‌های فرانسه روز ۲۳/۱۰/۷۳ اعلام کردند که واتیکان اعلام کرد که ژاک‌گایو اسقف شهر اورو فرانسه را عزل کرده است. اسقف گایو بخاطر مواضع اجتماعی و سیاسی چپ بسیار معروف است. وی گفت کلیسا از وی خواست که از سمت اسقفی شهر اورو استعفا بدهد. این نوع عزل اسقف بسیار نادر است و آخرین مورد پیش از این به عزل سه اسقف فرانسوی در زمان آزادی فرانسه از اشغال نازی به خاطر همکاری آنها با آلمانها بوده است».

درگذشت مادر خانم مریم متین‌دفتری را به خانواده متین‌دفتری، به خانم متین‌دفتری و به بستگان ایشان تسلیت می‌گوئیم.

سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران

درگذشت مادر آقای اسماعیل وقایفایی را به او و بستگانش تسلیت می‌گوئیم.

سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران

مصاحبه یک روزنامه آلمانی با مهندس مهدی بازرگان

روزنامه فرانکفورتر روندشاو - چاپ آلمان

تاریخ: ۲۲/دی/۱۳۷۳

نوید کرمانی همکار روزنامه فرانکفورتر روندشاو در تهران با بازرگان گفتگویی انجام داده است که متن کامل آنرا در زیر ملاحظه می‌کنید.

س - وضعیت کنونی حزب شما نهضت آزادی چطور است؟

بازرگان : دولت همچنان ما را غیر قانونی می‌داند. کمیسیون بررسی احزاب جوابیه‌یی به ما داده که طی آن تقاضای مجدد ما برای تشکیل یک حزب رد شده است... در حالی که ما اصلاً تقاضای تشکیل حزب نداده‌ایم، چون برحسب قانون احزاب، حزب ما وجود خارجی داشته و به عنوان حزب نیز به رسمیت شناخته شده بود... پس ما همچنان قانونی می‌باشیم. هواداران ما مورد آزار و فشار قرار می‌گیرند. بویژه در شهرستانها. یکی از مقامات را سر کارش تحت فشار قرار می‌دهند، برای دیگری بدهی مالی درست می‌کنند. به یک معلم اتهام رابطه داشتن با دختر دانش‌آموزی را زده‌اند. در این خصوص تلفنش را استراق سمع کرده، ضبط نموده و به راحتی آن را با صدای دختر دانش‌آموز دست‌کاری و مونتاژ نمودند. بعلاوه آنها هواداران ساده ما را نیز تحت فشار قرار می‌دهند. در زندان می‌گویند برای خشکاندن ریش باید شاخه‌ها را قطع نمایند. این درست همان کاری است که می‌کنند.

س - فعالیتهای شما به چه صورت است؟

ج : هر چند وقت یکبار دفتر سیاسی ما جلسه می‌گذارد. این تمام کاری است که ما انجام می‌دهیم. کنگره یا مجمع عمومی نداریم. حق انتشار بیرونی کتب و نشریاتمان را نداریم. اگر کسی در حین کپی کردن اطلاعیه‌های ما دیده شود، او را دستگیر می‌کنند. اما افرادی مثل ابراهیم یزدی، حسن صدر و من را راحت می‌گذارند. آنها برای تصفیه حساب با ما ابزار دیگری دارند. هراز گاهی بیانیه‌ای تنظیم می‌کنیم، اما آن نیز با مشکلاتی روبرو است. برای مثال نمی‌توانیم آنها را با پست بفرستیم. چرا که یا اصلاً بدست گیرنده نمی‌رسد و یا تولید مزاحمت می‌کند. ما فقط آنها را خودمان به تعداد ۱۰۰ یا ۱۵۰ عدد توزیع می‌کنیم. بیشتر از این نه. گاهگاهی نیز تعدادی از اعضاء ما در روزنامه‌های غیر وابسته (مطلبی) منتشر می‌کنند.

س - در ایران چگونه می‌توان خارج از چارچوب تعیین شده توسط سیستم فعالیت سیاسی کرد؟

ج : نخست باید بگویم که حتی در چارچوب تعیین شده نیز آزادی وجود ندارد. برای مثال، نمونه آیت‌الله منتظری مبین آن است. کوچک‌ترین حرکات، تجمعات مردم، اعتصابات کارگران یا دانشجویان به دلیل ترس از گسترش آنها با خشونت سرکوب می‌گردد. بعنوان مثال وقایع شهر قزوین در چند ماه گذشته آتپوریکه شواهد می‌گویند قضیه در آنجا مربوط به تقسیمات استانی می‌گردید. مسئولین و مقامات منطقه‌یی حتی امام جمعه شهر در طرف مردم بودند. به غیر از امام جمعه شهر بقیه را آزاد کردند. تعداد بسیار زیادی را نیز کشتند.

س - بنا به اطلاعات واصله گویا بین ۳ تا ۴ هزار نفر کشته شدند. آیا در این رابطه اطلاعاتی دارید؟

ج : آنها بسیاری از مردم را اعدام کردند. اما رقم مطمئنی در اختیار ندارم. تنها چیزی که مردم اجازه دارند، ابراز نظر شخصی است، دلیل آن نیز ساده است چرا که جلوی آن را نمی‌توانند بگیرند. مردم در اتوبوس‌ها، تاکسی‌ها، در صفوف تحویل گرفتن قند و شکر، رژیم را نفرین کرده، به آن فحش داده و فرغ می‌کنند. نشریات غیر وابسته در سالهای گذشته مجاز شمرده شدند، اما آنها باید با همه مشکلات قابل تصور مثل کاغذ دست به گریبان شوند. مثلاً هر وسیله ساده ای مثل کاغذ، تمامی روزنامه‌ها و نشریات متکی به سهمیه تعیین شده توسط وزارت فرهنگ می‌باشند، اما این از روزنامه‌های غیر وابسته دریغ می‌شود. قیمت چنین کاغذی در بازار آزاد بسیار گران است بطوریکه بدون آن نمی‌توانند کار کنند. بعضی اوقات پیش می‌آید که دفاتر هیئت تحریریه توسط گروههای چماق بدست، مورد بازرسی و به ویرانه تبدیل می‌شود. بطور نمونه چیزی که برای کیهان پس از مصاحبه با من اتفاق افتاد. البته کار دولت نبود، بلکه کار گروهی از حزب‌الله بود. اما آنها توسط کسی باید تحریک شده باشند. تخریب‌کنندگان از نظر قانونی مورد تعقیب قرار نگرفتند. اخیراً آنها تعدادی از نویسندگان و سردبیران را (به زندان) انداخته و شکنجه کردند. آنها را متهم کردند که به نیروهای ضد انقلاب فرصت نشر مطالب داده‌اند. رهبر انقلاب خامنه‌ای شخصاً چندین بار شکوه کرد که ما چقدر بی‌شرم هستیم که آنها را از یک طرف مورد انتقاد قرار می‌دهیم و به آنها تاسزا می‌گوییم و از طرف دیگر مدعی هستیم که آزادی وجود ندارد. ما در این رابطه جواب دادیم تا حدی که ما گه‌گداری اجازه نظراتمان را داشته باشیم، شما حق دارید اما آنها روابط ما را با مردم خراب کرده‌اند. آنها امکان انتشار به ما نمی‌دهند. آنها هواداران ما را از ما گرفته‌اند «جدا کرده‌اند» با بقیه احزاب و جنبش‌های اپوزیسیون نیز چنین کرده‌اند. اگر افراد منفرد چیزی بنویسند، ظاهراً مزاحمت برای آنها ایجاد نمی‌کند. وقتی که حس می‌کنند که جمع شده‌اند، اتحادیه‌یی را شکل داده که تحت چتر دولت قرار گرفته، آنوقت در مقابل آن حساسیت نشان می‌دهند.

س - پشتوانه مردمی‌تان را چطور ارزیابی می‌کنید؟

ج : این سؤال را شما باید با دیگران طرح کنید نه با من. اگر بگویم مردم حصار بزرگی از علاقه بدور ما کشیده‌اند، دروغ نگفته‌ام.

س - آیا تاکنون در خیابان مورد مزاحمت قرار گرفته‌اید؟ هیچ مشکلی نداشته‌اید؟

ج : مشکلی که من دارم این است که آنها را برحذر کنم برای من کاری انجام دهند. وقتی که به خرید می‌روم، سوار تاکسی می‌شوم و یا ماشین ریش‌تراش‌ام را به تعمیر می‌برم، مشکل می‌توانم هرکدام را وادار کنم تا از من پول قبول کنند. تازه اگر اصلاً یکبار هم در خیابان مورد ضرب و شتم قرار بگیرم، از طرف اعضای خانواده‌های متحول است که اوایل انقلاب دارایی‌های آنان را ضبط کرده و یا برادر یا همسر آنها کشته شده است. آنها به من اتهام می‌زنند، من را مسئول تمامی کارها می‌دانند. به من می‌گویند تو ما را به ملایان حاکم فروخته‌ای. ما به هنگام مشارکت در انقلاب به شماها اعتماد کردیم،

چرا نتان را به تن ملاها چسباندید. اما اونهایی که از ما شاکتی هستند، اتهام شخصی به ما وارد نمی‌کنند. آنها نقطه نظرات سیاسی ما را در حین انقلاب مورد انتقاد قرار می‌دهند. اما به شخص خودمان فحش نمی‌دهند. ما نان خرابکارهای ملایان را می‌خوریم. زیرا آنقدر دروغ گفته‌اند که آدم برای پاکدامنی ما احترام قائل است.

س - پایه‌های مردمی رژیم را در مردم چطور ارزیابی می‌کنید؟

ج : آن طوریکه ما تجربه کرده‌ایم، شاید بیشتر از پنج‌درصد نباشد. حتی در بین وزراء، مسئولین اجرایی، رؤسا، روحانیون، کسانی هستند که علیه این سیستم‌اند، از آن حمایت نمی‌کنند. بسیاری از آنها به هنگام ملاقات، از ما عذرخواهی می‌کنند. بخش بزرگی از آنها خواهان رفرم هستند و دیگران منفعت‌طلبان مناسبات حاکم هستند. بین آنها خانه و غیره تقسیم کرده‌اند. ابعاد فساد سرسام‌آور است بخصوص در قوه قضائیه در آنجا رشوه کاملاً آزاد است. چنین آدمهایی به رژیم پشت نمی‌کنند. دیگران مورد بازرسی قرار می‌گیرند و تحت فشار تا خودشان را موافق نشان دهند. اگر کسی از صمیم قلب و انگیزه از سیستم حمایت کند، آن شخص نه طرفدار رفسنجانی است و نه خامنه‌ای، بلکه طرفدار خپنی است.

س - فکر می‌کنید رژیم رفرم پذیر باشد؟

ج : تاکنون علائمی مبنی بر خواست رفرم وجود نداشته است، اخیراً نامه‌ای به رفسنجانی نوشته شده است با تیتراژ «آقای رفسنجانی اشتباهات شاه را تکرار نکنید» طی این نامه به تبادل نظر ما با رفسنجانی، زمانی که من، احمد صباغیان، یزدی در مجلس نماینده بودیم، اشاره شده است. وقتی که ما از کمیود آزادی صحبت کردیم، وی سخنان ما را قطع کرد و گفت: زمانی که شاه به ما آزادی داد، ما وی را از مملکت بیرون کردیم ما این اشتباه را تکرار نخواهیم کرد. در این نامه رفسنجانی را قسم می‌دهیم تا قدم در اشتباهات شاه نگذارد. شاه طبق گزارشات مسئولین از حریم خودش خارج شد، بدون اینکه متوجه متزلزل بودن موقعیت شود. ولی خیلی دیر متوجه شد. اما ملایان اصلاً به آن فکر نمی‌کنند که چیزی را تغییر دهند. پند و اندرزهای ما بی‌تأثیر است. اینکه رژیم چطور سرپا مانده است، خیلی جای تعجب است. در قرآن آمده است که فرعون مصر به دلیل ثروت و خداگونگی‌اش به زمین زده شد. به مانند بسیاری از دیکتاتورها. با اینها نیز همانطور خواهد شد. بنظرم این یک حکم طبیعت است. آنقدر باید پیش بروند، کثافتکاری بکنند تا بدست خودشان نابود شوند. بعلاوه زمانیکه ما قدم در انقلاب ۱۹۷۹ گذاشتیم، آرزوی آینده‌ای بهتر و بزرگ را داشتیم. ما می‌دانستیم که کشور ما از نظر سرمایه‌های طبیعی غنی است و ما یک پتانسیل مذهبی و اقتصادی را دارا می‌باشیم. ما می‌دانستیم که ملت ما پایدار خواهد ماند. اما اگر الان ملاها بروند نمی‌دانیم چه سرنوشتی خواهیم داشت. هرگوشه‌ی این مملکت هرکس برای خودش سوپ خودش را خواهد پخت یک گوشه کردستان است، گوشه دیگر آذربایجان در جنوب، خوزستان خطر کامل تجزیه ما را تهدید می‌کند.

بحران خاورمیانه، اسرائیل و چپ ایران

— مهرداد قادری

شورش در ورزشگاه آزادی

مسابقات فوتبال باشگاههای ایران که بنام جام آزادگان انجام می‌گردد در مرحله نیمه نهایی دیدار تیمهای پیروزی (پرسپولیس سابق) و استقلال (تاج سابق) روز پنجشنبه ۲۹ دیماه برگزار گردید. علیرغم پخش مستقیم مسابقات از تلویزیون سراسری بر طبق اعلام خبرگزاریها و روزنامه‌های داخلی ۱۲۰ هزار نفر در استادیوم آزادی تهران برای دیدار این مسابقه رفتند. در جریان مسابقه بدنبال خطای بازیکنان، داور مسابقه دو تن از بازیکنان را از مسابقه اخراج می‌نماید. همین مسئله باعث خشم و شورش تماشاچیان می‌گردد که به زمین مسابقه هجوم می‌آورند و بلافاصله با پاسداران که نظم استادیوم را بعهده داشتند درگیر می‌شوند. پاسداران به روی تماشاگران خشمگین شلیک می‌نمایند که در اثر آن تعداد زیادی کشته و زخمی می‌شوند که از تعداد دقیق آنها تاکنون گزارشی دریافت نشده است. مقامات مسئول که از کنترل امور مستأصل می‌شوند برای جلوگیری از سرایت شورش به تهران دستور می‌دهند که اتوبوس‌های شرکت واحد سریعاً به تهران مراجعه نمایند و مردم تماشاگر را در محوطه استادیوم آزادی بدون وسیله نقلیه رها می‌کنند. همین مسئله خشم بیشتر مردم را باعث می‌گردد و آنها به تخریب و آتش زدن امکانات استادیوم آزادی می‌پردازند. و شعارهایی علیه خانه‌ای و رفسنجانی و دیگر سران رژیم سر می‌دهند.

به دنبال تغییرات وسیع در کادر فدراسیون فوتبال و گماردن عده‌ای از مزدوران رژیم و پاسداران در رأس فدراسیون، رژیم سعی در کنترل کامل این ورزش مورد علاقه مردم نموده که خشم و ناراحتی بیشتر ورزشکاران و ورزش‌دوستان را بدنبال داشته است. حادثه روز پنجشنبه به نظر کارشناسان بیشتر نتیجه مخالفت اکثریت عمده مردم با سیاستهای ضد مردمی و ضد ورزشی رژیم می‌باشد. سازمان ورزش و فدراسیون فوتبال بدنبال این حادثه تعدادی از سرپرستان، مربیان و دست‌اندرکاران و ورزشکاران دو تیم را به محرومیت‌های طولانی محکوم نمودند و سعی کردند حادثه را فقط یک حادثه ورزشی جلوه نمایند. بدنبال پخش خبر توسط خبرگزاریها و قطع پخش تلویزیونی مسابقه، روزنامه‌های رژیم مجبور شدند این خبر را درج کنند اما بطور هماهنگ کوشش کردند که آن را فقط یک حادثه ورزشی که کار عده‌ای مخرب و اخلاک‌گر است، انعکاس دهند.

رژیم جمهوری اسلامی است. ما برای دفاع از منافع ملی مردم ایران می‌توانیم بر اساس اصلی که گفته شد با تمامی کشورها و منجمله اسرائیل برخورد داشته باشیم. اسرائیل کشوری است که در منطقه خاورمیانه قرار دارد. نظام داخلی آن براساس پلورالیسم است و شهروندان این کشور براساس نظام پارلمانی مناسبات خود را تنظیم کرده‌اند. بنابراین به رسمیت شناختن موجودیت اسرائیل، به معنی تأیید کامل همه‌ی جریان‌های داخل اسرائیل و یا همه‌ی سیاستهای آن نیست. همچنان که در مورد سایر کشورها اینگونه است. طبعاً ما حق انتخاب نزدیکترین جریانات به خودمان و جنبش مردم ایران در داخل جامعه اسرائیل مثل چپ‌ها و صلح‌طلبان و... داریم.

مدتهاست که مواضعشان تغییر کرده است. نگاهی به مواضع اسرائیل، فلسطین، کشورهای عربی همچون سوریه، لبنان و اردن و نیز کشورهایی مثل امریکا، روسیه و کشورهای شمال اروپا که نقش مهمی در میانجی کشورهای دسته اول داشتند، تفاوت مواضع قبل و بعد از پایان جهان دوقطبی بخوبی روشن می‌شود.

قبل از فروریختن دیوار برلن و با وجود دوبار قدرت، طرفهای درگیر در بحران خاورمیانه، بیزان زیاد مشروط به آن قطب‌بندی بودند. اما اکنون در فقدان آن قطب‌بندی، مواضع همه‌ی طرفهای درگیر، در اصول کاملاً بهم منطبق است و مشکلی اگر وجود دارد، مبارزه برای گرفتن امتیاز هر یک از طرفین از دیگری است. با این وجود چپ ایران هنوز یا بر سر موضع قبلی مانده و یا در سردرگمی بسر می‌برد. این وضع بویژه پس از امضای قرارداد صلح بین اسرائیل و سازمان آزادیبخش فلسطین بعنوان نماینده واقعی مردم فلسطین، که طرفین موجودیت یکدیگر را به رسمیت شناخته‌اند تأسفآور است. ما می‌توانیم به عنوان ناظران یک رویداد تاریخی، بدون هرگونه حق دخالت در تغییر روند آن، به ثبت این رویداد پردازیم. و یا می‌توانیم بهمانگونه که در دعاوی رایج قضایی رسم است، زمانی که دوطرف دعوا بصورتی به توافق می‌رسند، و دیگر وجود قاضی نیز ضرورتی پیدا نمی‌کند، فقط به ثبت توافقنامه پردازیم. تا اینجا البته ما به اصل احترام به خلقها در تصمیماتی که مربوط به خودشان است وفادار مانده‌ایم. اما از این لحظه به بعد این سوال مطرح می‌شود که چرا چپ ایران که حق موجودیت تمام کشورهای جهان را به رسمیت شناخته و در چارچوب این امر اینجا و آنجا با نیروهای مختلف درون یک کشور ارتباط برقرار می‌کند، در مورد اسرائیل چنین برخورد نمی‌کند؟ به نظر من چپ ایران در این رابطه دو مشکل دارد. اول ایدئولوژیک

و دوم فقدان انعطاف اصولی در بینش سیاسی. در گذشته هماهنگی با سیاستهای کشورهای «اردوگاه سوسیالیسم» و نیز سیاست همبستگی با خلق فلسطین و به رسمیت شناختن حق مردم فلسطین برای داشتن یک کشور مستقل، در حالی که نه فقط اسرائیل، بلکه بسیاری دیگر از کشورها نیز این حق را به رسمیت نمی‌شناختند، موجب اتخاذ سیاست به رسمیت نشناختن اسرائیل شده بود. اما امروز که تمام جامعه بین‌المللی و بخصوص سازمان آزادیبخش فلسطین بجز رژیم ارتجاعی آخوندها اسرائیل را به رسمیت شناخته‌اند، چه چیزی جز فقدان درک و انعطاف در بینش سیاسی می‌تواند دلیل موضع کنونی چپ در قبال اسرائیل باشد. مگر آنکه چپ ایران در شرایط اسفبار کنونی خلق ایران، مسئولیتی در قبال این شرایط احساس نکند. مسئله باید کاملاً روشن توضیح داده شود. تمام جریانات تریخ‌خواه ایران اعم از چپ یا نیروهای دمکرات، قبل از هرچیز وظیفه و رسالتشان، دفاع از منافع ملی مردم ایران است. برای این در اولین قدم باید رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کرد. در راه رسیدن به این هدف در عرصه بین‌المللی باید از اصل احترام متقابل و عدم دخالت در امور داخلی دیگران پیروی کرد. دشمن اصلی ما

بیتوان به جرأت گفت که از سال ۱۹۸۹ تاکنون اکثر مقالات سیاسی روزنامه‌های جهان با جملاتی از قبیل «پس از فروپاشی دیوار برلین» و «پس از سقوط امپراطوری روسیه شوروی» شروع می‌شود، و این مقاله نیز اینگونه آغاز می‌شود و مسلماً آخرین نمونه نخواهد بود. البته این شروع به لحاظ همگون بودن با طرز نوشتن دیگران نیست. بلکه بخاطر جلب توجه به یکی از ابعاد پایان جهان دو قطبی است، که تاکنون از طرف نیروهای چپ (کمونیستها، سوسیالیستها و دمکراتهای مذهبی و غیر مذهبی) در صحنه سیاسی ایران مورد توجه قرار نگرفته است.

تا کنون ما شاهد بحثها و ابراز نظرهای گوناگونی در مطبوعات ایرانی در مدح تأثیرات این دگرگونی در سطح بین‌المللی بصورت عام و در محدوده کشورهای بلوک «سوسیالیسم» و ماهواره‌های روسیه شوروی بطور خاص بوده‌ایم. اگر کسانی دقیق‌تر به مسئله برخورد کرده‌اند به سقوط و از هم پاشیدگی دولتها و سیستم‌های سیاسی این بلوک و یا به تراژدی یوگوسلاوی پرداخته‌اند. متأسفانه در بازار تجزیه و تحلیل سیاستهای جهانی بعد از سقوط دیوار برلن مسئله توازن قوای سیاسی منطقه‌ای در خاورمیانه پس از جنگ خلیج فارس اساساً فراموش شده یا حداقل بطور جدی بدان پرداخته نشده است. در نتیجه این برخورد است که مواضع نیروهای چپ و تجزیه و تحلیل‌های آنان عموماً غیر واقعی، تخیلی و عموماً متکی بر شرایط قبل از دگرگونی‌هایی است که در صحنه بین‌المللی طی چند سال گذشته اتفاق افتاده است.

در ادبیات سیاسی نیروهای چپ ایران، خاورمیانه از دستور کار خارج شده و این نیروها به بحثهای ایدئولوژیک بر سر خط مشی رهبران برجسته کمونیستی و یا سوسیالیستی بخشهای دیگر جهان پرداخته‌اند. گر چه این کار در حد خود قابل ارزش است. اما به تنهایی هیچ چشم‌انداز روشنی نمی‌تواند در مقابل چپ ترسیم کند و در موارد بسیار که به این شیوه متوسل می‌شوند را دچار بحثهای اسکولاستیک کرده و از هرگونه عمل سیاسی باز می‌دارد.

بحران خاورمیانه

امروز هیچکس در این شکی ندارد که در بحران خاورمیانه مسئله بنیادگرایی اسلامی، کشور مستقل فلسطین و حق موجودیت اسرائیل از جمله مسائل مهم این منطقه است. تمامی چپ ایران بر سر حق فلسطینیان برای ایجاد کشور مستقل فلسطین اتفاق نظر دارند. در مورد مسئله بنیادگرایی اسلامی و تهدیدی که این جریان ارتجاعی برای نیروهای تریخ‌خواه منطقه وجود دارد، نظرات مختلفی در چپ ایران وجود دارد. اما بهر حال به این مسئله به میزانی، بخصوص سازمان ما می‌پردازد. اما در مورد مسئله اسرائیل بمثابه یکی از چند ستون اصلی بحران در خاورمیانه، هیچ برخورد جدی وجود ندارد. تاکنون موضع چپ ایران نفی وجود اسرائیل بوده است. هنوز هم در ادبیات سیاسی ایران با جملاتی از قبیل «دولت اشغالگر فلسطین» بمثابه یک امر طبیعی برخورد می‌کنیم. در حالی که طرفهای اصلی تضاد،

مصاحبه با رفیق لیلا خانی آبادی عضو کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

رفیق لیلا خانی آبادی از چند ماه قبل از انقلاب و هنگامی که در خارج از کشور تحصیل می‌کرد با جریانات سیاسی آشنا شد. در بهمن ۱۳۵۷ به ایران بازگشت و همزمان با آغاز فعالیت علنی سازمان در ۱۹ بهمن ۱۳۵۷ به سازمان پیشنهاد فدایی پیوست. او از جمله اولین کسانی بود که پس از تحولات درون اقلیت و اعلام برنامه از جانب ما همکاری با سازمان را آغاز کرد. طی سالهای گذشته او یکی از ستولین سازمان در خارج از کشور بوده و هم اکنون از اعضاء کمیته امریکا و کانادا می‌باشد.

نمی‌توانند و یا نمی‌خواهند مبارزه انقلابی کنند، انتخاب می‌کنند. چون نمی‌خواهند مبارزه جدی کنند و چون جرئت اعتراف به این امر را ندارند و نمی‌خواهند رسوا شوند، همه چیز گذشته را انکار می‌کنند. این کار یعنی خودفریبی و نداشتن اصول و پرنسیپ. این یعنی حرکت خود را با مسیر ورزش باد تنظیم کردن با این شیوه کار که بعضی مواقع در باره آنهم تئوریهایی زیاد بهم می‌بافند، البته این نیروها می‌توانند مدتی به حیات خود ادامه دهند. می‌توانند تعدادی را دور خود جمع کنند، اما نمی‌توانند نقش جدی در مبارزه مردم داشته باشند. با سیاست هم به در و هم به تخته‌زدن نمیتوان در جنبش نقش جدی داشت. آنها فکر می‌کنند که ما از اصول سازمان، آیه‌های آسمانی ساخته‌ایم. در حالی که ما برخلاف آنها به دینامیسم تکاملی این اصول معتقدیم و فکر می‌کنیم که نیرویی پیشرو است که تجربیات مبارزات گذشته را بخوبی مد نظر قرار داده و یک سلسله اصول اساسی را بسط و تکامل داده تا از آن در جهت پیروزی استفاده کند. بنابراین اگر عمل سازمان در سالهای قبل از انقلاب بود که که ماهیت و هویت آنرا تعیین می‌کرد و اگر جنبش سیاهکل و عملیات بعدی سازمان، اساسی‌ترین پراتیک سازمان بود که موجب استقبال توده وسیع مردم در انقلاب ۲۲ بهمن از سازمان پیشنهاد فدایی شد، پس کسی اکنون می‌تواند خود را ادامه‌دهنده راستین آن سازمان بداند، که آن دیدگاهها و اصول حاکم بر آن پراتیک را بتواند بسط و تکامل داده و منطبق با شرایط کنونی بکار گیرد. رژیم خمینی و استبداد مذهبی حاکم بر جامعه ما، نشان داده که راهی جز مبارزه مسلحانه با این رژیم نیست و بنابراین، این راه می‌تواند خود را ادامه آن راه بداند و ضمناً تأیید کند که برداشتن سلاح توسط رفقای فدایی در آن سالها و حماسه سیاهکل ... تنها راه برقراری دموکراسی، صلح، استقلال و سوسیالیسم در جامعه ایران بود.

س: بهرحال رفیق لیلا شما هم تأیید می‌کنید که جنبش کمونیستی ایران در شرایط کنونی در وضعیت مطلوبی نیست، شما چشم‌انداز این جنبش را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج: برای جواب به این سوال اول باید یکی دو نکته را روشن کرد و به اصطلاح خرده حسابها را صاف کرد. اگر جنبش کمونیستی ایران اکنون در شرایط مطلوبی نیست، مسئولیت آن بمعده آنان نیست که راه مبارزه انقلابی را آغاز کردند و یا کسانی که آنرا ادامه می‌دهند. بلکه مسئولیت اصلی آن متوجه کسانی است که از این راه منحرف شوند. مگر به سازمان ما چه کسانی پس از انقلاب از درون ضربه زدند. اگر این افراد هم مثل بنیانگذاران سازمان در مقابل خط مشی حزب توده، قاطعانه ایستادگی و مبارزه می‌کردند و به سمت حزب توده نمی‌لفزیدند، امروز

محور آنهم این بوده که به کار سیاسی بهای لازم داده نشده و کار نظامی اصل گرفته شده است. اما من فکر می‌کنم اولاً این کار نظامی بود که تأثیرات زیاد در بین مردم داشت و بهترین گواه آنهم استقبالی که مردم در انقلاب ۲۲ بهمن از سازمان کردند و محبوبیتی که سازمان پیدا کرد و ثانیاً نیروهای فدایی در آن موقع باید به حدی از تجربه در کار نظامی می‌رسیدند.

س: رفیق لیلا شما از تحولاتی که طی سالهای اخیر در سطح بین‌المللی اتفاق افتاده اطلاع دارید، خود شما با جریانات انقلابی در امریکای لاتین آشنایی دارید و تأثیرات این تحولات را روی این جریانات دیده‌اید. آیا با توجه به این تحولات در سطح جهانی، فکر می‌کنید در خطوط اصلی سازمان تغییراتی ضروری است؟

ج: من فکر می‌کنم ابتدا باید دید خطوط اصلی جنبش فدایی چه بود و رهبران و تئورسین‌های سازمان به این خطوط چگونه رسیدند. بطور مثال آنهایی که دنبال این بودند که اتحاد شوروی سابق برای آنها انقلاب کند، معلوم است که حالا از انقلاب می‌برند. من فکر می‌کنم سازمان ما از همان ابتدا براین اعتقاد بود که به علت سلطه ارتجاع و امپریالیسم در کشور ما و به علت اینکه هرگونه تحولی بسود رهایی مردم و بویژه کارگران و زحمتکشان، باید از طریق استقرار یک حکومت مردمی متحقق شود، به انقلاب معتقد بود. برای تحقق انقلاب نیز باید سازمان انقلابی وجود داشته باشد. در شرایط آن موقع جامعه ایران - و البته اکنون هم - رژیم حاکم اجازه فعالیت مسالمت‌آمیز نمی‌دهد. بنابراین رفقای بنیانگذار سازمان یا باید مثل حزب توده سیاست تسلیم در پیش می‌گرفتند و به انتظار روز موعود می‌نشستند و یا باید با این شرایط فعالانه برخورد و در جهت تغییر آن می‌کوشیدند. بدین جهت به مبارزه مسلحانه همانگونه که رفیق شهید پویان نوشته رسیدند. بنابراین بنیانگذاران سازمان ضمن اینکه مطالعات عمیقی از شرایط آن موقع جهان داشتند، اما نظراتشان کپی‌برداری از تئوریهای کشورهای دیگر نبود بلکه از شرایط جامعه خودمان استخراج شده بود. تا وقتی هم که آن شرایط در جامعه باشد، آن دیدگاهها در خطوط کلی آن به قوت خود باقی است.

س: همانطور که می‌دانید در شرایط فعلی بعضی نیروها هستند که به شکلی نام سازمان را دارند، اما اساساً اندیشه‌های رهبران اولیه سازمان را نمی‌می‌کنند. در مقابل ما هم خود را ادامه‌دهنده راستین خط بنیانگذاران سازمان می‌دانیم، در این مورد فکر می‌کنید ما دگماتیسم هستیم و اشتباه می‌کنیم یا آنها اپورتونیست هستند؟

ج: من فکر می‌کنم این نیروهایی که شما صحبت آنها را می‌کنید، مبانی اعتقادی خود را نه براساس یک اصول مشخص علمی، بلکه براساس اینکه

س: رفیق لیلا می‌خواستم از شما خواهش کنم برای خوانندگان نشریه نبردخلق توضیح دهید که از چه موقع با جنبش فدایی و حماسه سیاهکل آشنا شدید؟ ج: وقتی دانش‌آموز دبیرستان در ایران بودم، اینجا و آنجا حرفهایی در باره حماسه سیاهکل که تازه اتفاق افتاده بود می‌شنیدم. اما این اخبار و اطلاعات و حرفها، خیلی مختصر و بیشتر افسانه‌هایی بود که مردم در مورد قهرمانیهای چریکهای فدایی می‌ساختند. وقتی همان سالها به امریکا آمدم، کم‌کم وارد سیاست شدم و با مسائل سازمان فدایی منتها از جانب گروههای دیگر آشنا شدم. آن موقع در امریکا گروههایی وجود داشتند که در کنفدراسیون فعال بودند و مخالف مبارزه مسلحانه بودند. من بخاطر آشنایی و دوستی با تعدادی از افراد این گروهها، ابتدا بیشتر با نظرات این گروهها آشنا شدم. اما پس از مدتی نظرات خودم را بیشتر با جریان فدایی نزدیک می‌دیدم تا اینکه به ایران برگشتم و در ۱۹ بهمن سال ۱۳۵۷ بود که جای خود را در کنار سازمان پرافتخار فدایی یافتم. اگر بخواهم بطور خلاصه بگویم، اول در ایران آشنایی بسیار مختصر و احساسی با سازمان فدایی پیدا کردم، در خارج که آمدم ابتدا با نظرات گروههای سیاسی دیگر آشنا شدم و پس از مدتی به تدریج به سازمان فدایی تمایل پیدا کردم و از نظرات سازمان مطلع شدم و سرانجام خود را در آستانه انقلاب در صفوف سازمان یافتم.

س: حالا که سالها از حماسه سیاهکل و فعالیت اولیه سازمان گذشته، آیا انتقادی به عملکرد سازمان طی سالهای قبل از قیام ۲۲ بهمن ندارید؟

ج: ببینید انتقاد کردن خیلی کار ساده‌ایست. اما بررسی مسئولانه یک رویداد یا یک پدیده و یا یک جریان اجتماعی، احتیاج به این دارد که تمام زوایای آن بطور همه جانبه بررسی شود. وقتی سازمان فدایی شروع به فعالیت نمود، یاس و نومیدی نه فقط در توده مردم، بلکه در بین روشنفکران نیز حاکم کرده بود. ساواک سلطه مطلق خود را بر ذهن همه حاکم کرده بود. پس در ابتدا می‌باید اصل جانبازی و اینکه عمر چریک بیش از ۶ ماه نیست، نه فقط در مورد اعضای ساده سازمان بلکه در مورد رهبران آنهم صادق باشد. سازمان ما بخاطر اینکه نمی‌توانست در یک فضای آزاد مبارزه کند، مبارزه مسلحانه را انتخاب کرد. بنابراین وقتی این راه را انتخاب کرد، بطور کامل و صادقانه و جدی، این خط مشی را تمام رده‌های سازمان در دستور کار عملی خود قرار دادند. این سبب آن شد که رهبران سازمان بطور مرتب ضربه بخورند، با این وجود سازمان وظایف خود را نسبت به مردم، تا آنجا که به مسائل اساسی مربوط می‌شود بخوبی انجام داد. تازه بیشترین انتقادی که شده، از جانب خود سازمان، و محور آنهم این بوده که به کار سیاسی بهای لازم داده نشده و کار نظامی اصل گرفته شده است. اما

مصاحبه با رفیق منصور امان عضو کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

رفیق منصور امان، ۳۱ ساله در آستانه انقلاب با سازمان فدایی ارتباط برقرار کرد. او از مسئولین دانش‌آموزی پیشگام، مسئول شهری و عضو مرکزیت جنوب خراسان بود. دو سال پس از اعلام برنامه «هویت» سازمان چریکهای فدایی خلق ایران با سازمان ارتباط برقرار کرد و در مسئولیتهای کشوری و کمیسیون ایدئولوژیک فعالیت نموده‌است. از رفیق منصور مقالات متعددی در نبرد خلق چاپ شده که خوانندگان نبرد خلق از آن استقبال زیاد کرده‌اند.

س: رفیق منصور در ابتدا می‌خواستیم برای ما بگویند، شما از چه موقع با نام «سیاهکل» و سازمان پیشتاز فدایی آشنا شدید؟

ج: اولین برخوردهای من با نام سیاهکل و متعاقب آن نام، آرم و شهادی سازمان به قیام ۵۷ و تظاهرات توده‌ای آن زمان برمی‌گردد. در اغلب اجتماعات یا راهپیمائیه‌ها، صرف‌نظر از اینکه در چه محل یا از کجا آغاز شده بود، می‌شد تصاویری با کیفیت نه چندان خوب را تمیز داد که اینجا و آنجا هر از چندگاهی بر سر دستها به گردش در می‌آمد. اصرار سازمان دهندگان و تظاهرکنندگان حرفه‌ای برای پایین کشیدن پوسترها و شعارهای پارچه‌ای تحت این پوشش که باید وحدت کلمه داشت، از تفرقه پرهیز کرد. حس کنجکاوی بسیاری از جمله مرا بر می‌انگیخت و به فراتر رفتن از حد شاهد بی‌طرف قضایا بودن تشویق می‌نمود. جالب این‌جا بود که هرگاه درگیری با نیروهای نظامی یا انتظامی حالت جنگ و گریز می‌یافت، شعار «ایران را سراسر سیاهکل می‌کنیم» به فراخوان عمومی ادامه درگیری تبدیل می‌شد بدون آنکه همه شماردهندگان واقعاً بدانند وجه استناد تهدیدشان با چه تاریخچه‌ای مفهوم می‌یابد! کما اینکه خود من در واژه‌نامه‌ها بدنبال کشف این راز بودم! و هنگامی که از یافتنشان ناامید می‌شدم با معنی‌های ابداعی و تفسیرهای دست‌ساز بر آشفتمگی دو جانبه حاصل از تظاهرات غلبه می‌کردم.

هنگامی که بالاخره از طریق یکی از کسانی که مخفیانه اعلامیه‌های «چی» را از زمین به هوا و بر فراز سر راهپیمایان پخش می‌کرد یا بهتر بگویم سوت می‌کرد دریافتیم که نام سیاهکل مترادف چه حماسه‌ایست، احساسی متفاوت وجودم را در بر گرفت. ابتدا نمی‌توانستم تناقض میان این از جان‌گذشتگی در مبارزه با رژیم شاه و رفتار کسانی که تصاویر نقش‌آفرینانش را به زیر می‌کشیدند را دریابم. نه تنها برای من - یک نوجوان ۱۵، ۱۶ ساله - بلکه برای اغلب شرکت کنندگان در تظاهرات ضد سلطنتی، یک جبهه‌بندی ساده میان طرفداران و مخالفین شاه وجود داشت. همه کسانی که خواهان سقوط او بودند صرف‌نظر از تعلقات فکری یا سیاسی‌شان جبهه مردم محسوب می‌شدند و تمام آنها که نظری بر خلاف این داشتند، صف «شاهی‌ها» را تشکیل می‌دادند. دقیقاً به سیاق «فیلم فارسی» که آدمهای خوب، نماد همه ارزشها و صفات وارسته هستند و تبلور یکجای معرفت انسانی معرفتی می‌شوند و بدها، نقش منفی، سرچشمه شر و پلیدی محسوب می‌گردند. انبوه شرکت‌کنندگان در قیام ۵۷ به حق مهر پلشتی را بر سیمبلهای نظام ستمکار پادشاهی کوبیده بود اما نقد آن از این حد فراتر نمی‌رفت و به همین دلیل هرآنچه را که نشانی از ضدشاهی بودن با خود یدک می‌کشید از خود و خودی می‌دانست. شاید این تفکر رماتیکی برای آنها که سالها مبارزه زیرزمینی

کرده بودند و اکنون به قول شاملو «بر سر دستها و زبانها می‌گشتند» تحقق رویای توده‌ای شدن مبارزه تلقی می‌شد ولی از سوی دیگر به عوامفریبان قهار و کارکشته‌ای مانند باند خینی یک فرصت طلایی برای چنگ انداختن به ثمرات مبارزه آنها در گذشته و تلاش کنونی مردم می‌داد. بدون یک برنامه سیاسی و اقتصادی، بدون تدوین چشم‌اندازهای مسیری که جنبش فرا راه خود خواهد داشت، بدون الگرناتیوی که اصلی‌ترین مطالبات مردم را در خود جمع و نمایندگی کند و از همه مهتر بدون مبارزه بی‌امان با گوساله‌های سامری پیامبران دروغین، با نهضت بناپارتی «همه با هم»ی سروکار پیدا کردیم که تنها تفاوت آن با یک جنبش خودبخودی، وجود شارلاتان ریش سفیدی در رأس آن بود که می‌دانست چگونه به احساسات فروخته مردم، چپلم به چپلم و از عید فطر تا عید قربان رنگ مذهبی بزند. خطای بزرگ روشنفکران ما در آزمون این بود که محسور و مفتون جنبش ضد شاهی شدند علی‌رغم اینکه بسیاری از آنان با تصورات و اندیشه‌های مادون ارتجاعی اپوزیسیون آخوندی به خوبی آشنا بودند و بتوان شال تجربه تنها برگ سابقه مبارزاتی خینی، یعنی مخالفت با حق رای زنان و تقسیم اراضی مالکین بزرگ در سال ۴۲ و معارفه با متحدینش یعنی اوباش ۲۸ مردادی بازار را پشت سر داشتند. لایه آگاه اجتماع ما بجای تعمیم دانسته‌های خود، بجای روشنگری، هارمونی با جهت باد را انتخاب کرد و با توجیه مضحک احترام به عقاید مردم، آنان را بحال خود رها نموده و میدان را به سازندگان عقاید واپس‌گرایانه واگذار کرد. آنان فراموش کردند که حتی اگر نود درصد مردم از یک امر غلط دفاع کنند، برخورداری از این اکثریت خردکننده نه در نادرستی نظرشان و نه در تعهد اجتماعی روشنفکر تغییر می‌دهد.

اعلامیه‌ها و تصاویر رهبران شهید سازمان اولین بذره‌های این آگاهی را در قلب و اندیشه بسیاری کاشتند. قهرمانی‌ها و مبارزه نابرابر رفقای گروه جنگل با ارتش تا دندان مسلح ژاندارم امریکا در منطقه، همراه با انقلاب و گسترش آن، چهره معماگونه خود را از دست داد و به بخشی از فرهنگ مبارزاتی مردم کوچه و بازار تبدیل گشت. اما ما هنوز هیئت‌های ناشناسی بودیم که چمباتمه‌زن بر سطح خیابان، اعلامیه‌هایی را به هوا، بر سر مردم سوت می‌کردیم.

س- با این تصویر زیبایی که از آن شرایط ترسیم کردید، اکنون با یک دید تحلیلی، خطوط اصلی نظرات جنبش فدایی و هویت این جنبش را چگونه توضیح می‌دهید؟

ج- برای پاسخ به این سوال ابتدا می‌بایست شرایط سیاسی اجتماعی که جنبش مذکور در تعیین و تقابل با آنها شکل گرفته مورد ارزیابی قرار بگیرد چرا که رگه‌های تاریخی هر پدیده، مهر و نشان یک دوره معین را بر موجودیت «حال» آن حک می‌کنند، این

ویژگیها می‌توانند به نقطه ضعف یا قوت پدیده فرضی بدل شوند اما در هر حال جوانب مثبت و منفی مسیر پشت سر نهاده شده را در شکل تکرار تجارب یا آزمونهای نوین منعکس می‌نمایند. دوره اول شرکت مستقیم کمونیست‌ها یا حداقل آنچه که خود را کمونیست می‌نامید - در کشاکشهای سیاسی، سازماندهی نیروی اجتماعی خود (کارگران و زحمتکشان) و صف‌بندیهای طبقاتی با پیروزی کودتای ۲۲ پایان می‌یابد بدون آنکه عوارض اجتماعی عملکردهای حزب توده، نماینده اصلی جنبش کمونیستی در این دوره، به اتمام رسیده باشد. مجموعه‌ای از سیاستهای غلط برگرفته از یک دیدگاه انتزاعی از مبارزه طبقاتی و اترانسپرنالیسم پرولتری، حزب نامبرده را ابتدا به تقابل با جنبش بورژوا-دمکراتیک کشانده و سپس در به شکست کشیده شدن آن سهیم کرده بود. خط مشی رفرمیستی و آسخته با توهفات رویزیونیستی تولید شده در زادخانه ایدئولوژیک آکادمیسنهای اتحاد شوروی، این حزب را به جای درس‌آموزی از گذشته به دنبالچه رفرمهای شاهانه تبدیل کرده و از آن در افواه مردم یک جریان غیر قابل اعتماد می‌سازد. سوءنظری که متأسفانه دامن کمونیسم و اندیشه عدالت اجتماعی را بطور عام در بر می‌گیرد.

حمله گروه جنگل به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل و نبردهای متعاقب آن، در حقیقت اعلام آغاز دوره‌ای دیگر، با مشخصات متفاوت در حیات کمونیسم در ایران بود که با کلیه مظاهر تئوری و پراتیک کج‌اندیشان توده‌ای مرزبندی می‌کرد. و در همان حال بی‌عملی و میراث‌خواری بورژوازی مثلاً ملی را نیز مصون نمی‌گذاشت. اما اهمیت این اقدام تنها در تاثیرات اخلاقی آن بر فضای مسموم دهه چهل محدود نمی‌شود. چریکهای فدایی خلق با انتخاب مبارزه مسلحانه، بنیست مبارزه بطور خاص را در هم شکستند. دیکتاتوری، شدت سرکوب، دستگاه امنیتی و کلیه بهانه‌های از این دست که فقط برای طفره رفتن از عمل بکار گرفته می‌شدند از آن پس فقط جیرجیرکهای کنار حوض را می‌توانستند قانع کنند. آنها به شکنندگان سنتهایی بدل گشتند که همچون بختک بر سرنوشت کلیه انقلابیون و کسانی که از حرف زدن خسته شده بودند، سنگینی می‌کرد و ریشه خود را از شکست متوالی جنبشهای اجتماعی میهنمان می‌گرفت. برای اولین بار پس از سالیان دراز حکمفرمایی روحیه قضا و قدری، کسانی به روی صحنه سیاست، سخت و استوار ایستاده بودند که به نیروی خود و مردم باور داشتند و سر نخ بهروزی را جز فلات ایران در جای دیگری جستجو نمی‌کردند. آنها شاید در ابتدا تحت تاثیر جنبشهای چریکی امریکای لاتین و فلسطین در قدرت سلاح آتشین مبالغه کرده باشند اما مبارزه آنان همیشه جهت‌گیری توده‌ای داشت و هر عملیات رسالت انتقال پیک چریک را بمعده می‌گرفت.

مصاحبه با رفیق منصور امان

چنانکه بعدها رفیق بیژن جزینی، اصطلاح «تبلیغ مسلحانه» را بکار می‌گرفت.

وجه تمایز دیگر جنبش فدایی عدم تعلق رهبری پرولتاریای جهانی بود. اقدام بنیانگذاران سازمان در جهت تدوین تفکر و خط مشی سازمان، در واقع تلاش در جهت حفظ این استقلال و مدلل ساختن آن بر بنیاد اندیشه علمی بحساب می‌آمد. تحلیل مشخص از شرایط مشخص پاسخ آنها به خطوط رسمی و نسخه‌برداران میرزابنویس بود. در حیطه سیاسی این خط مشی خود را با محکوم دانستن حمایت اتحاد شوروی از حزب توده بارز می‌نمود. زمانی که رفیق جزینی، تز تضاد منافع کشورهای سوسیالیستی را مطرح کرد بر واقعیت وجود و تاثیر پارامترهای ملی در سیاست داخلی و خارجی اردوگاه صحنه گذارد و بدینوسیله افسانه دنیای معصوم «کشورهای برادر» را عمیقاً زیر سوال برد. و این در شرایطی بود که سازمان روابط گسترده‌ای با جنبشهای آزادیبخش منطقه و تا حدودی دیگر کشورها داشت. انترناسیونالیسم مورد نظر فدائیان همان بود که لنین به صراحت تمام بیان کرده: حمایت مادی و معنوی از مبارزه طبقه کارگر سایر ممالک. و در همین راستا اجازه نمی‌دادند مہمان‌نوازی از چند فسیل سیاسی، بدلیل جهان‌نگری انقلابی قلمداد شود.

هسته دیگر تفکر فدایی، ارزیابی واقع‌بینانه و علمی از نیروهای محرکه انقلاب بود. آنان واقف بودند که علاوه بر کارگران و زحمتکشان، اقشار مترقی اجتماعی دیگری نیز در سرنوشت رژیم شاه ذینفع هستند و از این رو جلب آنان به مبارزه و نیرومندتر ساختن جنبش بطور عام را بر مصالح گروهی (البته هرگاه اصولاً منافعی در انشعاب درون صف خلق منصور باشد) ترجیح می‌دادند. برخی بعدها این سیاست را پوپولیستی نامیدند اما واقعیت اینست که انقلاب ناب سوسیالیستی، طبقه یا حزب ناب کارگری و اساساً هیچ پدیده ناب و مجردی وجود ندارد. طبقه کارگر تنها بدلیل طرح افزایش دستمزد یا حتی اشتراکی نمودن ابزار تولید نیست که به انقلابی‌ترین صفت‌بندی اجتماعی جامعه سرمایه‌داری تبدیل می‌شود بلکه بخاطر گنجانیدن مطالبات اقشار مترقی و انقلابی دیگر در فهرست خواسته‌های خود، نقش رهبری جنبش را بعهده می‌گیرد. لنین حتی از ارجحیت منافع اجتماعی بر منافع طبقه کارگر سخن می‌گوید و آنگاه این دوستان هنوز از گرد راه نرسیده، این یا آن طبقه اجتماع را به ضرب جوهر خودنویس شسته و کنار می‌گذارند. در هر حال فدائیان ثابت کردند که امکان همکاری و اتحاد عمل با نمایندگان اقشار دیگر بر مبنای پلانفرم سیاسی - مبارزاتی مشترک وجود دارد و این یک دستاورد تاریخی‌ست که برای تمام کسانی که محظوریتهای سیاسی، تشکیلاتی، ایدئولوژیک - مذهبی و غیر مذهبی - ... شان کمتر از احساس مسئولیت در قبال آینده مردم می‌باشد، راه‌گشا بوده و خواهد بود.

س - به نکات اساسی از هویت جنبش فدایی اشاره کردید، آیا انتقاداتی نیز به سازمان در آن سالها وارد می‌دانید؟

ج - فکر می‌کنم طی پاسخهای قبلی به بخشی از

سوال شما جواب داده باشم. اما سعی می‌کنم کمی ریزتر به مسئله وارد شوم. ببینید، ما در سازمان نظریاتی داشتیم و بطور مشخص دیدگاه رفیق مسعود احمدزاده که وظایف فوق‌العاده دشواری را بعهده مبارزه مسلحانه می‌گذاشتند، بدین معنا که زدن نطفه‌های انقلاب و سپس عمومی ساختن و به انجام رساندنش را علمیرغم اذعان به مراحل مختلف این روند، تنها با یک وسیله و آنهم سلاح چریک، میسر می‌دانستند. هر چند بعدها رفیق جزینی به تصحیح اشتباهات اولیه پرداخت اما من فکر می‌کنم نوعی تردید و احتیاط در برخورد با مقوله تبلیغ مسلحانه و نقش پیشاهنگ حداقل از جنبه عملی آن در این دوره وجود داشته است. چرا که به موازات افزایش مقطعی عملیات، ابهام حول مسئله پیک چریک و چگونگی انتقال مؤثر آن بیشتر می‌شود. در اسنادی که از آن زمان باقی مانده، به یک استراتژی مشخص تبلیغی برخورد نمی‌کنیم و حتی بسیار به ندرت به تاکتیکهایی که آشکارا خصلت فی‌البداهه دارد اشاره می‌شود. این امر بیانگر عدم حل چگونگی مادی ساختن رابطه تاکتیک محوری (مبارزه مسلحانه) با هدف قطعی (جنبش توده‌ای و انقلاب) به نحوی که اولی کاملاً در خدمت دومی قرار بگیرد، می‌باشد. من نمی‌خواهم از این تناقض، به همان نتایجی برسیم که رویزیونیستها فقط با استناد بی‌ربط به چند جمله سرودم بریده از لنین، مدتها پیش عرضه کرده‌اند. برعکس، گسترش پایه اجتماعی سازمان بلافاصله پس از قیام و تبدیل آن به بزرگترین سازمان مارکسیست - لنینیست و کلا سازمان سیاسی تاریخ معاصر ایران، فقط مدیون و ثمره مبارزه مستمری بود که چریکهای فدایی خلق در خیابانها و کوچه‌ها، در خانه‌های تیمی و در زندانها و میادین اعدام به پایش دندان فشرده بودند. این نبرد تردیدبردار نبوده، نیست و نخواهد بود. نکته اینجاست که اگر ایده تبلیغ مسلحانه، ما به ازای مادی خود در تاکتیکها و از همه مهمتر در چارچوب تشکیلاتی را بوجود می‌آورد اولاً امر سازماندهی نیروهایی که در حین قیام و پس از آن به سازمان پیوسته بودند در هرج و مرج ناشی از بلاتکلیفی سیاسی و ایدئولوژیک به کرام‌الکاتبین واگذار نمی‌شد و از حضور و توان آنان برای تاثیر یا تغییر روند رویدادها استفاده می‌گردید. بویژه آنکه در نظر داشته باشیم نیروی جذب شده در این دوران، پتانسیل عظیمی از رادیکالیسم انقلابی را با خود به همراه می‌آورد که جاری شدن حتی بخشی از آن در آوندهای سیاسی - تشکیلاتی سازمان، به معنای بیمه در برابر امراض اپورتونیستی و مصلحت‌گرایانه بعدی بود. و ثانیاً خط و مرزهای درون سازمان، صیقل ایدئولوژیک خورده و گرایشات انحرافی پیش از دست‌یافتن به مواضع حساس، تصفیه شده یا اساساً خود خانه دیگری را برمی‌گزیدند. تنها در سایه برکات! عمل‌گرایی مبالغه‌آمیز بود که توده‌ایهای شرمگین از کمیته مرکزی، تروتسکیستها از کنگره و پدرخوانده‌ها و تاجران و برادرکشها از مسئولیتهای مختلف سردرآوردند.

در یک کلام، توده‌ها به استقبال از سازمان آمده بودند اما ما به محل موعود نرسیدیم، زیرا در خود پراکنده بودیم. نمی‌دانستیم چگونه سلام آنها را پاسخ بگوئیم، ظرفیتهای سیاسی - تشکیلاتی و ایدئولوژیک

ما، اجازه فشردن میلیونها دستی که به سویمان دراز شده بود را نمی‌داد و این‌گونه بود که بر آستان انقلابی به شکوهندی بهمن، خم شدید تا پله‌های اپورتونیسم به میمنت اشغال سفارت امریکا سرباز کند و سازمان امیر و مسعود و حمید و بیژن را زخمی و خونین برجای بگذارد.

س - شما بخوبی آگاهید که تغییرات مهمی در جهان اتفاق افتاده، آیا با توجه به این تغییرات در خطوط کلی سیاسی - ایدئولوژیک جنبش فدایی تغییراتی را لازم می‌دانید؟

ج - با تلاشی «اردوگاه سوسیالیسم»، چوب زیربغل بسیاری از احزاب و جریانات متماثل به آنها از میان رفته است و در نتیجه حداقل برای کسانی که امر انقلاب در کشور خودی را در رابطه مستقیم با وزن سیاسی و اقتصادی بلوک شرق و بویژه اتحاد شوروی میسر و یا حتی تابعی از آن می‌دانستند، انجام وظایف سیاسی با چشم‌اندازهای گذشته تنها به یک اتوبی تبدیل شده. بیهوده نیست که اکنون همین‌ها، چه در کشورهای عضو پیمان ورشو سابق و چه در ممالک غربی و اقمار جهان سومیشان به نش قبر سوسیال دمکراسی اولیه و صاحب‌نظرانی مانند کارل کائوتسکی پرداخته‌اند و آنهم در جهانی که تاچریسم، ریگانیسم، شوک ترابی و در مجموع راست نوین دم مسیحایی سرمایه‌داری معرفی می‌شود و گسترش بازار و ادغام بیش از پیش مرزهای ملی در آن شانس بقا مدل‌های ذوحياتی‌تینی مانند دولت رفاه سوئد را به صفر کاهش داده است.

آری، سیمای سیاسی جهان دگرگون گردیده، سوسیالیسم واقعاً موجود دیگر حیات ندارد اما سرمایه‌داری پیروز نشده، باقی مانده است. معضلات رشد، فقر، گرسنگی، بحرانهای اقتصادی، رژیمهای دیکتاتوری، درگیریهای قومی، ملی، محلی و منطقه‌ای و... همه کماکان وجود دارند و هنوز تفاوت سطح زندگی میان شمال و جنوب، آینه تمام نمای بربریت مدرن است. سرمایه‌داری علاوه بر اینها مشکلات جدیدی را نیز به انبوه مسائل حل نشده جهان اضافه نموده است، بعنوان نمونه به محیط زیست بنگرید که چگونه آزمندی غیر مسئولانه و کسب سود به هر قیمت، پروسه حیات طبیعی آتراً برهم زده و بشریت را با عوارض خطرناکی همچون حفره اوزون، پدیده گلخانه‌ای، افزایش دمای عمومی و... روبرو نموده است. یا به موج مهاجرت از کشورهای افریقا، آسیا و امریکای لاتین به کشورهای صنعتی نگاه کنید، مسئله‌ای که فقط با نبرد عریان بر سر زنده ماندن یا از گرسنگی تلف شدن می‌تواند توضیح داده شود. و گرنه چه عاملی میلیونها انسان را وادار به ترک خانه مانوس و رها ساختن خویش در ورطه آینده‌ای نامعلوم می‌کند؟

غرض از این مقدمه‌چینی این بود که ما نباید هیچ توهمی نسبت به آنچه که رودررویمان قرار گرفته داشته باشیم. اگر حقایق موجود در باره جهان همان است که به بخشی از آن در اینجا اشاره شد بنابراین حذف «کشورهای برادر» از جغرافیای جهانی، نقطه پایانی بر نقد مارکس از جامعه سرمایه‌داری، مکانیزمها و دواثرش نمی‌نهد. این نقد همچنان در اصلی‌ترین وجوه خود واقعی‌ترین تصویر از روابط اقتصادی مبتنی بر بهره‌کشی انبوه و راه‌برون‌رفت از



مصاحبه با رفیق منصور امان

آن را عرضه می‌کند و تا زمانی که آنالیز جامعه‌تری روی میز مطالعه قرار نگرفته باشد هیچ دلیلی برای کنار گذاشتن آن نمی‌بینم.

در باره «لنینیسم» واقعیت این است که نگرش مذکور در واقع انطباق خلاق مارکسیسم بر شرایط روسیه است اما برخلاف آنچه که مخالفینش می‌گویند فقط به این جنبه محدود نمی‌شود و از آن نمیتوان «مارکسیسم روسی» تراشید. مارکسیسم در بطن خود یک نگرش معین، یک فلسفه است که اگر چه بر کنش و واکنش تاریخی نیروهای عینی جامعه مستند گردیده اما به هیچ عنوان ادعای علم پراتیک انقلاب بودن را ندارد. اصولاً حوزه کار فلسفه آراستن دیده عقل برای گام نهادن به جهان بیرون از خود است، اینکه من نوعی یا شمای نوعی با این عینک، پدیده‌ها را چگونه می‌بینم مسئله‌ای است که به نگرش فلسفی ما مربوط می‌شود اما برای چگونگی برخورد با آنها باید یک پله بالاتر رفت و این امر بخصوص در مورد فلسفه‌های اجتماعی که با صدور احکام کلی و جهانشمول میانه‌ای ندارند، از اهمیت خاصی برخوردار است. تصور کنید فراخوان زرتشت مبنی بر گفتار نیک، پندار نیک را. شما با این دستورالعمل میتوانید از این گوشه دنیا به آن گوشه دنیا سفر کنید و همه جا گوش شنوا بیابید اما در علوم اجتماعی مثلاً نمی‌توانید تئوری انباشت سرمایه را در بنگلادش به تم تبلیغاتی خود در نقد فقر تبدیل کنید زیرا شرایط مشخص سیاسی - اقتصادی صریحاً بر دآوری شما تاثیر می‌گذارد.

اهمیت کار لنین در فرمولیزه کردن جنبه‌های عملی مبارزه طبقاتی مانند دولت، حزب، فعالیت سیاسی و سازماندهی تشکیلاتی و از این دست نهفته است. تجربیاتی که به انقلاب اکبر و سپس اولین دولت سوسیالیستی منتهی گردیدند علیرغم فاصله زمانی با دوران کنونی همانقدر مهم و راهگشا هستند که تجربیات دولت نوع کمون بر اندیشه‌های مارکس.

البته شرایط امروز ما یقیناً همانی نیست که مارکس و انگلس یا لنین با آن روبرو بودند، حتی با دهه گذشته نمیتوان آنرا مقایسه کرد. توانایی هر اندیشه اجتماعی نیز با میزان استعداد آن در انطباق خود با شرایط جدید و قابلیت دگرگونی نهفته است. در اینجا مسئولیت پیروان اندیشه مورد سوال است که از هیچ ترم جهانی‌بینی خود، آیه‌های مقدس و غیرقابل تغییر نسازند، نسبت به نامها و شخصیتها ستایش مذهبی نداشته باشند و در عین حال در برابر اصول انعطاف‌ناپذیر باقی بمانند.

مجدداً به سوال شما برمی‌گردم. من با یک نقد و بررسی مجدد از انترناسیونالیسم موافقم، از انتقال آن از سطح بحث آکادمیک به یک موضوع عملی و در دستور کار. همچنین از بحث در باره مختصات و فرم‌سپورن جامعه سرمایه‌داری انتهای قرن بیستم استقبال می‌کنم. موضوع دیگری که شرایط کنونی گفتگو در باره آن را اجتناب‌ناپذیر ساخته است، آماجهای فعالیت کمونیستها و اولویتهای آن است. بعنوان مثال مسائل واقعاً موجودی مانند حقوق بشر، محیط زیست، زنان و... می‌بایست بر برنامه آتی ما جایگاه خود را داشته باشند.

س - اجازه دهید یک سوال هم در رابطه با شرایط کنونی جامعه ایران از شما بکنم. ارزیابی شما از این

شرایط چیست؟

ج - از نظر سیاسی و اقتصادی همانگونه که از اخبار و رویدادها پیداست، بحران مستمری که از هنگام به قدرت رسیدن مالاها آغاز گردیده به مراحل نهایی دفع مسببیتش بلوغ یافته است. تصفیه‌های سیاسی و نبرد جناحها در این دوره شدت بیشتری یافته و تجزیه در هرم قدرت دولتی سرعت می‌یابد. نیروهای سرخورده رژیم، متشکل از آخوندهای غیر دولتی، پاسداران، بسیجیان و معلولین جنگی و در مجموع نیروهای حاشیه تولید، لپن پرولتاریا که گزینه عدالتخواهی بدوی آنان ارضاء نگردیده، از آن فاصله می‌گیرند و جمهوری مالاها به تدریج پایه اجتماعی خود را در صف مقابل می‌بینند. در مقابل تلاشهای رژیم برای جذب سرمایه و دانش قشر ممتاز نظام سلطنتی، در شرایط عدم وجود تضمینهای اداری و سیاسی لازم، به شکست کشیده شده و یک قشر تجاری - انگلی آخرین قطره‌های مشروعیت او را در زمین بازی خود سر می‌کشد. در همین رابطه شکل‌بندی طبقاتی جامعه بشدت رادیکالیزه شده و طبقه متوسط امتیازات اندک خود را نیز از دست داده و به لایه‌های پایین‌تر رانده می‌شود. فشار بدهی‌های خارجی، تورم، گرانی و عدم وجود نقشه یا راه حل معین برای به دست گرفتن ریسمان اقتصاد، بر گرده اکثریت مردم با شدت و ضعف سنگینی می‌کند.

از طرف دیگر تضاد عناصر فرهنگی حکومتی با الزامات و شیوه زندگی قرن بیستمی، پتانسیل فوق‌العاده مهمی از نیروی پیشرفته و تحصیل کرده را به صف اول مبارزه می‌کشاند. زنان در این میان مکان ویژه‌ای را بخود اختصاص می‌دهند، آنها که با سرکوب مستقیم رژیم در کوچه و خیابان و محل کار مداوماً در تماس هستند، تناقضات ماهوی دستگاه را در ساده‌ترین اشکال خود عیان می‌کنند و از این رهگذر برای فروپاشی نگرشی سنتی مردسالارانه نیز یک شانس تاریخی در اختیار می‌گذارند. اصولاً به هر کدام از جبهه‌هایی که تفکر زنگ‌زده آخوندی در برابر مدرنیته و جامعه مدنی می‌گشاید نظری بیافکنیم امکانات عینی برای غلبه بر تاریک‌اندیشی دیرینه‌ای که بر بخشهایی از فرهنگ ایرانی سایه افکنده است، خواهیم یافت. زیرا تضاد فاکتورهای کهنه فرهنگی ما با عصر ارتباطات و اتوبان داده‌ها، هیچگاه بدین عریانی به سطح کاملاً ملموس نیامده است. نیروی عادت، محضورات و بیش از همه اصول مذهبی در گذشته نوعی مدارای مصلحت‌گرایانه با سنتها و رسوم به ارث رسیده را در چهاردیواری اندیشه یا خانه توجیع می‌کردند. امروز اما دیکته رسمی نوع پوشش، معاشرت، اغذیه و اشربه، تئاتر، سینما، کتاب و هر آنچه دیگر که دایره انتخاب فردی را در خصوصی‌ترین زوایای زندگی محدود می‌کند، به یک آیین گسترده، به یک نظم عمومی تبدیل شده است که حضورش را در قالب پاسدار و کمیته‌ای «در هر نفس که فرو می‌رود» یادآوری می‌نماید. هم از این روست که غیرانسانی و بی‌سود بودن آن در زندگی روزمره مرتب برجسته‌تر می‌شود. در اینجا وظیفه فرهیختگان، هنرمندان و روشنفکران است که با قلم و قدم خود، این دریچه گشوده شده به سوی هوای تازه را بدانگونه وسعت دهند که سمرم منتشره آخوندی و ارتجاعی حتی در دورافتاده‌ترین روستاها مجال بقا پیدا نکند و عناصر

نوین فرهنگی به بخش بدیمی و جدایی‌ناپذیر زندگی شرقی ما بدل شوند.

شرایط فاجعه‌بار حاکم بر ایران اما خود بخود به واژگونی رژیم فرا نخواهد روید. عوامل اقتصادی تنها در ترکیب با فاکتورهای ذهنی توده‌ها و میزان آمادگی آنها برای شروع و شرکت در سرنگونی به ایجاد موقعیت انقلابی می‌انجامد و غیر از این، بحران بالا و پایینی‌ها به کشاکش، پیشروی و عقب‌نشینی دو طرف منحصر می‌گردد که در طول زمان هیچ نتیجه قطعی در بر نخواهد داشت. وجود یک الترناتیو سیاسی یا پشاهانگ که مبارزات پراکنده مردم را سازمان بدهد، اصلی‌ترین مطالباتشان را نمایندگی کند وقادر به ارائه ملموس‌ترین راه حلها برای خروج آنها از موقعیت مشقت‌بارشان باشد، به تکمیل پیش‌شرطهای لازم برای امر مذکور کمک تعیین‌کننده‌ای خواهد کرد. خوشبختانه ما اکنون از جانشین سیاسی رژیم مالاها - ائتلاف شورای ملی مقاومت - برخوردار هستیم. ارگان نظامی نیرومندی که در معادلات آتی نقش موثری ایفا خواهد نمود - ارتش آزادیبخش ملی - وجود دارد و نکته مهم اینکه راه حلهای پیشنهادی که تا کنون از سوی اپوزیسیون خارج از مقاومت ارائه گردیده اعم از استحاله، انتخابات آزاد، مداخله خارجی، مشارکت در قدرت، سرمایه‌گذاری روی این یا آن جناح و غیره تماماً با شکست کامل روبرو شده و تنها خط مشی مبارزه مسلحانه انقلابی‌ست که از کوران آزمایش نزدیک به یک دهه مبارزه، محق و تایید شده بیرون آمده است. شورشهای قزوین، بوکان، مشهد، شیراز و ... میزان نزدیکی و تماس استراتژی مقاومت با تجربیات عملی مردم را آشکارا به نمایش می‌گذارد.

البته همه اینها بدان معنا نیست که شورا هم اکنون به درجه پیشتاز تام و تمام مردم ترفیع یافته باشد. اگر اینگونه بود این مصاحبه هم در تهران صورت می‌گرفت! اما ما نمی‌توانیم به مردمی که به آرمانهایشان خیانت شده، حاصل مبارزات و خونپاششان با سرکوب و تهدید و توهین به یغما رفته و به اسارت مدهش‌تری گرفتار آمده‌اند با ناشکیبایی خرده بگیریم که چرا هرچه زودتر پشت سر ما جمع نمی‌شوند. آنها تجربه انقلاب ۵۷ و دیدن عکس «امام» در ماه و استقبال شش میلیونی از فردی که شاید به اندازه شش سطر هم از نیات واقعی‌اش اطلاع نداشتند را از یاد نبرده‌اند و به یقین اعتماد خود را این بار به سادگی نثار فرد یا جریان‌ی نخواهند کرد حتی اگر این جریان مقاومتی باشد که بیشترین خون و رنج را به پای نهال آزادی نثار کرده باشد. مقاومت نیز به سهم خود هرگز در پی کسب آرا و جلب نظرات به قیمت عوامفریبی و بزرک چاله، چوله‌ها نبوده است. از ترکیب شورا که در برگیرنده عمده‌ترین گرایشات سیاسی و اجتماعی جامعه است بگیرید تا انتخاب خانم مریم رجوی به ریاست جمهوری همه جا با گرایش به جدی‌گرفتن مسائل جامعه و پاسخ واقعی بدانها روبرو می‌شوید. و این یقیناً تنها راه مطمئن برای کسب اعتماد توده‌ها و زدودن غبار خیانتی‌ست که تشخیص صالح از ناصالح را اینگونه دشوار کرده است: از مردم نگران‌پایشان را گرفتن، به انتظاراتشان پاسخ دادن و به آرزوهایشان سمت و سو بخشیدن. عبور از چنین



مصاحبه با رفیق منصور امان

پروسه‌های سهل و بدیهی نیست و با سوج بی‌بی‌سی و محموله ایرفرانس هم تاین نمی‌شود، بلکه به انطباق هرچه بیشتر سیاست با الزامات جامعه مدنی و ساینده‌شدن احکام مجرد نیاز دارد. راه اگر چه دشوار است اما با این وجود باید آن را طی کرد.

س - برگردیم به مسائل سازمان. شما این ادعای ما که خود را ادامه دهنده راستین راه بنیانگذاران جنبش فدایی می‌دانیم، درست می‌دانید؟

ج - پاسخ آری و صد بار آری است. اجازه بدهید آترا از دو زاویه یعنی کادر تاریخی و ایدئولوژیک و موقعیت فعلی مدلل کنم: زمانی که چریکهای فدایی اعلام موجودیت کردند در حقیقت آمادگی خود را برای تصفیه حساب با یک جمل تاریخی و تراوشات ذهنی حاصل از آن اعلام نمودند. یا به عبارت روشنتر مبارزه همه جانبه با اپورتونیسیم نوع توده‌ای که انحصار یدک کشیدن عنوان کمونیست را در شرایط خالی بودن میدان به خود اختصاص داده بود. ضرباتی که جنبش ملی شدن نفت و بویژه طبقه کارگر از این رهگذر متحمل گردید، به فاصله‌گیری مبارزات جاری و بیواسطه مردم از ایده‌گلهای ترقیخواهانه منجر شد، امری که در نهایت راه ورود کاشانی ۳۲ و خمینی ۴۲ را هموار کرد و می‌رفت که سرنوشت کمونیسم در ایران را یکبار و برای همیشه با اوضاع فلاکت‌بار حزب توده پیوند دهد. رفقای ما با آغاز مبارزه سلححانه بر عدم مشروعیت سازش و تسلیم، وابستگی و دیسیه‌بازی مهر تاکید نهادند و ورود نسل جدیدی که سنتهای انقلابی ستارخان و حیدرخان را امتداد می‌بخشد را شایسته دانند.

در بعد ایدئولوژیک نیز آنان با تئوریزه کردن نبرد سلححانه و چگونگی فرارویی آن به جنبش توده‌ای، مبارزه طبقاتی و رفرمهای شاهانه، استراتژی و تاکتیک، متحدین پرولتاریا، نقش بورژوازی ملی و و باروهای تفکر رفرمیستی را در هم شکستند.

شرایط کنونی متاسفانه خیلی بهتر از نقطه شروع کار بنیانگذاران سازمان نیست. ما پس از یک دوره شرکت فعال اما بی نقشه در یک صحنه بزرگ سیاسی که گستردگی آن از ترکمن‌صحرا تا کردستان و دانشگاه را در بر می‌گرفت، دچار موربانه رویزیونیستها شده و به انشعاب و پراکندگی کشیده شدیم. لطماتی که بعدها این جناح با سایندن سر به آستان «خط امام» و مقامات «کشور دوست و برادر»، به حیثیت فدایی وارد آورد عظیم و کمرشکن بود. ضربات پس از ۳۰ خرداد که جریانات کوچکی مانند سازمان پیکار را یکباره از صحنه روزگار محو کرد یا به «عقب‌نشینی» به میان توده‌ها و ادار نمود نیز مشخصاً به بهتر شدن تصویر «چپها» در مجموع کمکی ننمود. داستان انشعابهای بعدی در جنبش فدایی و پروسه‌های تکوین آنها و نیز کارنامه دوران تبعید مدعیان رنگارنگ این نام دفرمه شده، آنقدر سلال‌آور و تاسفبرانگیز است که آگاهانه از آن رد می‌شوم.

اینگونه است که ما اکنون خود را در شرایطی می‌یابیم که دوباره اعاده حیثیت از یک اندیشه راهگشا و یک سنت پرافتخار به وظیفه مقدم کمونیستها تبدیل شده است. این امر اهمیت خود را فقط به دلیل ارزش اخلاقی آن یا تعصب فئادیک به اسمی و آرما کسب نمی‌کند. منافع قشر مولده یدی و فکری بطور اخص و منافع پیشرفت اجتماعی بطور اعم، لزوم حضور یک گرایش سیاسی ترقیخواه و عدالتجو را در جامعه ما حیاتی می‌سازد. پشتوان تاریخی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، زمینه مادی و ذهنی نیرومندی است که نقش و تاثیر این نیروی اجتماعی را در تحولات کنونی و آتی، بیمه و تضمین می‌کند. ما برای پاسخ به این ضرورت همان راهی را انتخاب کرده‌ایم که رفقای بنیانگذار طی کردند، یعنی شرکت فعال در مبارزه طبقاتی از کانال نبرد انقلابی برای تغییر شرایط سیاسی موجود. به هر میزان که بتوانیم در جنبش سراسری برای سرنگونی رژیم آخوندی موثر و فعال

باشیم، هر چقدر که قادر باشیم در شکل‌گیری آماجها و دستور کارش دخالت داشته باشیم، به همان میزان به هدف تجدید حیات آرمانهایی که حول آنها سازمان بنیان نهاده شد و اعتبار توده‌ای یافت بیشتر نزدیک می‌شویم. این سیریت است که ما هم اکنون بطور موفقیت‌آمیز طی می‌کنیم و این چشم‌اندازی است که در برابر خود قرار داده‌ایم و هم از اینروست که احساس می‌کنیم در انتساب خود به مشابه «ادامه دهنده راستین راه بنیانگذاران جنبش پیشتاز فدایی» محق هستیم.

س - رفیق منصور می‌دانید که دیگرانی هم هستند که ضمن تجلیل از حماسه سیهاکل، تئوری حاکم بر این جنبش را رد می‌کنند، برخورد اینان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج - من فکر نمی‌کنم کسی با اصل بزرگداشت یک رویداد تاریخی ارزشمند، از جانب هر جریان و دسته‌ای که باشد، مخالفتی داشته باشد. تنوع طیفهای تجلیل‌کننده، از یک طرف بیانگر وزن و اعتبار گسترده موضوع مورد تجلیل است و از سوی دیگر حکایت از نقش بیواسطه آن در زندگی معاصران می‌کند که هر دوی اینها در مورد اخص سیهاکل موجب خوشحالی است. اما هرگاه این مسئله به شو سیاسی تبدیل شده و در خدمت توجیه سیاستهایی قرار بگیرد که بکلی با اصل رویداد بیگانه است، آنگاه فقط میتوان از آن بعنوان یک اقدام شرم‌آور و غیر مسئولانه نام برد که جعل دست و دل‌بازانه تاریخ را به مایه ریشخند عاملانش مبدل می‌سازد.

راستش را بخواهید در اغلب کشورهایی که فرهنگ حزب فقیر و جانفشانه‌ای دارند، جریانات سیاسی تمایل فوق‌العاده زیادی به استتار خود زیر شعارها و خطوطی که به آنها تعلق نداشت و اعتقاد ندارند، نشان می‌دهند. این اشتیاق بیش از آن که موبد فرصت‌طلبی پوپولیستی آنها باشد، بیانگر عدم استحکام اجتماعی و معلق بودن میان مرزبندیهای طبقاتی است. با چنین روتوشهای موقتی آنها تلاش می‌کنند برای خرد فضای تنفس ایجاد کنند و همینکه مرادحاصل شد سر یک تم دیگر خراب شوند. در کشورهای صنعتی غرب، با سابقه چند صد ساله کار سیاسی سازمان یافته، مثلاً هیچ محافظه‌کاری را پیدا نمی‌کنید که ترسهای سوسیال دمکراتها را به ابزار تبلیغاتی خود تبدیل کند، در صورتی که چنین سهوی از کسی سر بزند شاید اگر تبلیغ مفت و مجانی‌اش برای رقیب، به حساب ناپختگی سیاسی‌اش گذاشته نشود می‌بایست در جستجوی حزب دیگری برای خود برآید! برعکس در کشور ما جریانی نام خود را عوض می‌کند، خط و مشی کاملاً متفاوتی را بر می‌گزیند، سیاست دیگری را دنبال می‌کند و با این همه هنوز قسم حضرت عباس می‌خورد که من کماکان همان هستم که بودم و به افتخار این کشف داهیانه جشن و پایکوبی هم به‌راه می‌اندازد!

در مورد این طیف فقط میتوان گفت که خط سیاسی آنها، نشانه دیگری از در بن‌بست قرار داشتن ناموزونی اندیشه و عملکردهایشان است. اینان مخاطبان اجتماعی خود را نیافته‌اند و تا زمانی هم که تکلیف خود را روشن نکرده‌اند که به کجا تعلق دارند، کیچ سریشان خانه نخواهد یافت. در این میان متاسفانه خسارت اصلی را چهره‌های ارزشمند تاریخ سیاسی ایران و یادگارهای جاودانه آنها می‌پردازند که اینگونه به شیئی تزئینی وترین دکان دی‌الان آبرو و شرف تبدیل می‌شوند.

س - شما چشم‌انداز جنبش کمونیستی ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج - همانگونه که پیشتر گفتیم آینده جنبش عدالت و پیشرفت، امروز با سرنوشت انقلاب و مسئله سرنگونی رژیم ملاحا کره خورده است. تنها از دل این مبارزه است که جنبش کمونیستی میتواند در صحنه سیاسی ایران فردا، مکان واقعی خود را اشغال نماید. اگر به فاکتورهای جامعه‌شناسی که پیش‌شرطهای لازم برای ماده کردن نیروی اجتماعی‌مان را توضیح می‌دهند نظری بیافکتیم، مانند نسبت جمعیت کارگران یدی و فکری به تعداد کل

شاغلین، درجه آمادگی آنان برای سازمان یافتن با توجه به شرایط تولیدی، تراکم جمعیتی، پتانسیل مبارزاتی و میزان آگاهی صنفی و طبقاتی، آنگاه به اهمیت مبارزه مذکور بهتر پی می‌بریم.

واقعیت این است که ورشکستگی اقتصادی کشور، بیشترین ضربه را از حیث تمرکز به کارگران صنعتی وارد آورده است. کارخانجات بسیاری به تعطیلی کشانده شده یا با حداقل ظرفیت کار می‌کنند و در نتیجه انبوه نیروی ماهر به بیکاری یا مشاغل کاذب سوق داده شده‌اند. نیروی کاری جدید نیز بدون کسب هیچ تجربه‌ای به همین صف می‌پیوندند. در مورد قشر مولده فکری نیز عوامل دیگری از جمله پایین بودن دستمزد و اجبار به چند شغله‌بودن، ظرفیت سازماندهی آنان حول مطالبات صنفی را کاهش می‌دهد.

در چنین شرایطی که عوامل بیرونی مهمی مانند وزن سرکوب و جو پلیسی نیز بدان اضافه می‌شود، امکان فعالیت کمونیستها در محیط طبیعی خودشان بسیار به دشواری و با تاثیرات اندک وجود دارد. اما کسی نگفته که آنها فقط تحت چهارچوبهای کلاسیک می‌توانند به سازماندهی طبقه کارگر بپردازند. مهم این است که به قول لنین حلقه‌ای را بیابیم که با در دست داشتن آن تمام رشته زنجیر را در اختیار داشته باشیم. کمونیستهای ایران اگر تاکتیکهای خود را بر پایه این نگرش عملی استوار سازند، به مراتب به تسریع و تعمیق روند تحولات یاری رسانده‌اند. تا آنجایی که به وظیفه ما برمی‌گردد باید با مبارزه ایدئولوژیک بی‌وقفه، به روشن شدن خط و مرزها و تصریح‌شان کمک کنیم. ما نمی‌توانیم و نباید اجازه بدهیم پتانیل و نیروی بالقوه جنبش عدالت، ترقی و انقلاب در پس طامات‌بانیهای محفلی و تئوریهایی که یک کاسه شوربای بی‌رق را هم نمی‌توان با آنها گرم کرد قربانی شود. این پراکندگی مانند اقیانوسی است که عمق آن بیش از چند سانتیمتر نیست، گرد آوردن آن دشوار اما عملی است.

در رابطه با آینده جنبش کمونیستی در شرایط پس از سرنگونی، بدون هرگونه خوشبختی غیر مدلل، میتوان افق‌های روشنی را در دوردست دید. مسئله فقط به حوزه‌های روتین مبارزه طبقاتی مربوط نمی‌شود بلکه از آن نیز فراتر می‌رود. پیشرفتهای تکنولوژیک و انفورماتیک چه از زاویه نیروهای تولیدی و ساختار نوینی که شکل می‌دهد و چه از نظر تاثیر بر مناسبات و محیط زندگی اجتماعی، مسائل ویژه‌ای با خود به همراه می‌آورد که پاسخ بدانها تنها در توان نیرویی است که انکشاف مبارزه طبقاتی و تکامل فرماسیون اجتماعی و ابزار تولید را نه به مثابه مانع بلکه بعنوان دستور کار خود تلقی کرده و همگام با آخرین داده‌های علمی، میادین جدید مبارزه را بجوید و بیابد. حکومت قرون وسطایی ملاحا در خلال ۱۶ سال حکومت خود، با مقابله سرکوبگرانه با هر پدیده‌ای که نشانی از دانش، فرهنگ و ارزشهای مدرن و قرن بیستمی دارد، بر آنچنان پتانسیل عظیمی از گرایش به اتصال به تمدن حاضر سرپوش نهاده است که ما نه از رها شدن بلکه از انفجار آن می‌بایست سخن بگوییم. این بستر آتی و عمده مبارزه کمونیستها در مرحله کنونی انقلاب خواهد بود و یقین داشته باشیم بهتر از هرکسی از عهده آن برخوردارند آمد.

مصاحبه با رفیق سعید کیوان عضو کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

رفیق سعید کیوان از سال ۵۷ همزمان با اوج‌گیری قیام سراسری مردم در ارتباط تشکیلاتی با سازمان قرار گرفت. در آن سالها در بخش دانش آموزی پیشگام تهران فعالیت می‌کرد. او مدتی مسئولیت بخش تبلیغات دبیرستان هدف شماره ۴ را برعهده داشت و مدتی نیز در تشکیلات غرب تهران فعالیت می‌کرد. رفیق کیوان پس از چند سال مبارزه مخفی از کشور خارج شد. وی اکنون از مسئولین سازمان و عضو کمیته امریکا و کانادا سازمان است. رفیق کیوان طی چند سال فعالیت در کمیته کردستان سازمان در چندین عملیات نظامی علیه رژیم جمهوری اسلامی شرکت داشته است.

س: رفیق کیوان می‌خواستم بپرسم شما هويت جنبش فدایی را چگونه توضیح می‌دهید؟

ج - قبلاً باید دید که جنبش فدایی بر چه اساسی و در چه شرایطی بوجود آمد. اگر اکنون با دیدی دقیقتر به سه دهه پیش از انقلاب ضد سلطنتی یعنی سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد بنگریم، می‌توانیم هر دهه را با خصوصیات بارزش طبقه‌بندی کنیم. من دهه ۳۰ را دهه التیام زخمهای شکست ۲۸ مرداد، دهه ۴۰ را دهه تفکر و تأمل، و دهه ۵۰ را دهه عمل نامگذاری می‌کنم. و اگر مجموع این سه دهه را به دو دوره قبل و بعد از بااصطلاح انقلاب سفید تقسیم کنیم، نتایجی حاصل می‌شود. البته این از پیش واضح است که هر تحلیلی از اوضاع سیاسی باید در رابطه با احزاب عمده وقت صورت گیرد چون بررسی تاریخ سیاسی یک کشور دقیقاً با احزاب سیاسی آن کشور است که معنی می‌یابد. با تمام این داده‌ها، دهه ۳۰، دهه شکست جنبش خلق، حزب توده و جبهه ملی بود. در آن موقع جوانان و نوجوانان نظاره‌گر یک حرکت اجتماعی، یک شکست و پیامدهای آن بودند. پس از آن یک تغییر در اقتصاد سیاسی کشور رخ می‌دهد. انقلاب شاه و مردم با بوق و کرنا اعلام می‌شود. چشم مردم بخصوص جوانها به احزاب سنتی دوخته می‌شود. حزب توده در مقطع کودتا که قدرت ضد کودتا را داشت سیاست تسلیم و بی‌عملی پیش گرفت و در دوران جدید نیز حرفی برای گفتن ندارد. در آن سو نیز جبهه ملی سرگرم خود بود. در این دهه است که دو گروه از پیروان چپ با توجه به شرایط موجود همزمان با هم اما تقریباً جدا به استنتاجاتی می‌رسند. با بازیابی آثار چپ، البته نه از کانال سنتی حزب توده و بالمعنا آثار تئوریک شوروی بلکه ملهم از جنبشهای امریکای لاتین، به دریافتهایی جدید در دوران جدید می‌رسند که نهایتاً به رستاخیز سياهکل و ادغام دو گروه و تشکیل سازمان منجر می‌شود. دریافتهایی که خطوط اصلی‌اش به نظر من موارد زیر می‌شود:

- ۱- ضرورت شکستن پوسته احزاب سنتی
 - ۲- شیوه مبارزه مسلحانه در مرکز ثقل این پوسته‌شکنی و پاسخی به شرایط موجود.
- س - آیا به فعالیت سازمان طی سالهای ۴۹ تا ۵۷ انتقادی وارد می‌دانید؟
- ج - انتقاد و ایراد ممکن است بسیار باشد ولی اینکه یک جریان، حرکت یا واقعه سیاسی را چند سال بعد و پس از روشن شدن همه زوایا و گوشه‌ها و پشت‌پرده‌ها و نتایج ارزیابی‌کردن بسیار ساده است. اینکه بگوییم اگر آن کار را می‌کردند یا فلان عمل نمی‌بایست انجام می‌شد شاید راست باشد، اما آن اعمال در زمان خودش نیز تابع شرایطی بود که از آن جداناپذیر است. کسی چه می‌داند شاید اگر هرکس دیگری در آن شرایط زمانی آنچنان مسئولیت عظیمی را برعهده داشت همان می‌کرد که شد. اما

نکته‌ای را که من چندین سال در ذهن دارم را امروز شما می‌پرسید. به نظر من مسئله حفظ رهبری باید تحت هر شرایطی و به هر قیمتی انجام می‌گرفت. تا آنجا که من اطلاع دارم و از کتابها و جزوات خواندم و حتی از روایات افراد در صحنه برمی‌آید، این موضوع عملی بود. درست است که نقش جزئی‌ها، احمدزاده‌ها و حمیداشرف‌ها باعث شد که سازمان در یک تحول اجتماعی مثل انقلاب ۵۷ به آن درجه از رشد برسد و مورد توجه زحمتکشان و مردم قرار گیرد، اما حضور یکی از آنان می‌توانست صحنه سیاسی ایران بعد از انقلاب را تغییر دهد، و الا آن هم اوضاع طور دیگری می‌بود. نمی‌خواهم در یک تحلیل سیاسی به نقش فرد بیش از حد اهمیت بدهم. حمید اشرف می‌توانست در تمام عملیات مسلحانه شهری شخصاً صحنه را فرماندهی نکند یا شاید راهی بود که به هر صورت ممکن حکم اعدام به ابد تقلیل می‌یافت یا تدابیر حفاظتی ویژه‌ای اتخاذ می‌شد. در مقابل برخی‌ها می‌گویند اگر چنان می‌شد حمید اشرف دیگر اشرف نبود و جزئی و احمدزاده در جای خود قرار نداشتند. من این‌طور فکر نمی‌کنم، من آن را نشانه جوان بودن و بی‌تجربگی جنبش مسلحانه می‌دانم. یقین دارم اگر جزئی حدس می‌زد که شازده پسری مثل فرخ نگهدار در رأس چنان سازمان معتبر و قدرتمندی قرار می‌گیرد، نبوغ خود را بیشتر در جهت حل مسئله رهبری در آینده بکار می‌برد. یا به همان ترتیب اگر حمید اشرف می‌دانست که فرد بی‌صلاحیتی چون علی‌کشتگر در کنار آن شازده به رهبری تکیه می‌زند، حتماً در برابر اصرار تشکیلات جهت خروج از کشور مقاومت نمی‌کرد. این موضوع جای بحث بیشتری را می‌طلبد ولی نکته مهم اینست که این تجارب ارزشمند را باید بکار گرفت. از قضا رژیم آخوندی هم این درسها را روان است و هم و غمش حذف فیزیکی رهبران جنبش بخصوص مقاومت مسلحانه است.

س - ما با تغییرات شگرفی در جهان رویرو هستیم. آیا با توجه به این تغییرات، تغییری در هويت اصلی جنبش فدایی را لازم می‌بینید؟

ج - بگذارید خیلی صریح بگویم اگر منظورتان از تغییر نفی مبارزه مسلحانه است، جواب من منفی است. این تغییراتی که در دنیا بوجود آمده تغییری را در جامعه ما بوجود نیاورده که مثلاً به لحاظ دمکراسی فرقی با زمان شاه کرده باشد. نه تنها فرقی نکرده بلکه صدها برابر بدتر شده. فرق جامعه ما در زمان قبل از فروریختن دیوار برلین مثلاً طی سالهای ۴۹ تا ۵۷ و بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، یعنی حالا این است که اکنون علاوه بر اعدام، شکنجه و شلاق که در زمان شاه اعمال می‌شد، مردم حق شنیدن موسیقی و پوشیدن لباس رنگی و دلخواه و حتی خندیدن را ندارند. بگذارید مسئله زنان را هم عجلتاً نادیده بگیریم - چه دلیلی می‌تواند به یک فدایی بقبولاند که بخاطر تغییر در اوضاع جهانی،

باید سلاحش را زمین بگذارد. فرو ریختن دیوار برلین مساله‌ای را شخصاً از جامعه ما حل نکرد. (البته مسئله احزابی چون توده را حل کرد). جریان فدایی هم در زمان دبدبه و کبکبه احزاب برادر بدنبال سیاستهای مسکو نبود که در عدم حضورش، خط خود را تغییر دهد. البته اینهایی که می‌گویم مخالفت با تغییر به مفهوم عام نیست، والا همه می‌دانیم که تغییر و حرکت و تأثیرپذیری و تکامل از اصول ماست. اما من مخصوصاً در اینجا با کلمه تغییر از موضع جدل وارد می‌شوم. بطور کلی باید از تجارب این تحولات کاملاً استفاده کرد، ولی این نباید به مفهوم نفی مبارزه مسلحانه باشد.

س - اشاره به شرایط فعلی کردید، چه ارزیابی از این شرایط دارید؟

ج - در یک کلام پیچیده، این ارزیابی من از اوضاع سیاسی ایران امروز است. بگذارید کمی برایتان باز کنم. در صحنه سیاسی ایران امروز هیچ چیز در جای خود قرار ندارد. مثالی بزنم: انقلابات کشورهای دیگر را در نظر بگیرید. یک رژیم دیکتاتور و ضد مردم بوده ابزار سرکوبش را داشته و در مقابلش هم مردمی بودند که مقاومت می‌کردند و از طریق احزاب و نمایندگانشان توسط قیام مسلحانه یا در یک اعتصاب عمومی مبارزه می‌کردند. هر چیزی سر جای خودش بود. حال ایران را نگاه کنید؛ موجوداتی بنام آخوند بر اساس توهمات مذهبی مردم در ابتدا و در اثر خلاء نمایندگان واقعی مردم که در مبارزه با رژیم شاه یا اعدام شده بودند یا در زندان بسر می‌بردند و هم از لحاظ سازمانی فرسوده شده بودند، بر قدرت چنگ می‌زدند. فضا غبارآلود است. همه گیج و متحیرند. در این میان جنگی براه می‌افتد که اوضاع را پیچیده‌تر می‌کند. رژیم آخوندی در سرکوب و کشتار و شکنجه مخالفین تردید نمی‌کند. سرکوب رژیم هم مثل انواع کلاسیک نیست و در ضمن هرچه بیشتر بر رنگ و روی مذهبی خود می‌افزاید. در بازیهای دیپلماتیک اقتصادی با کشورهای دیگر وارد می‌شود و زیرکانه از جذابیتهای اقتصادی ایران بهره می‌برد. در مقابلش مقاومتی براه می‌افتد و با هزار رنج و مشقت راه خود را مسلحانه پیش می‌برد. حال در این اوضاع که رژیم از هر فرصتی برای مه آلود کردن صحنه استفاده می‌کند، دیگران حتی براحتی در ورود و خروج صحنه را عوضی می‌گیرند. دیگر نه دکور صحنه در جای خود قرار دارد، نه گرم بازگیران واقعی است، و نه حتی ابزار در دست اشخاص نمایش. سناریو هم گاه اشتباه خوانده می‌شود. تنها یک قلم به سازمانها، دسته‌ها و احزاب که روزنامه چاپ می‌کنند و یا رادیو تلویزیون دارند، نگاه کنید. گرمیشان با آنچه می‌گویند همخوانی ندارد. خودشان را چپ آرایش می‌کنند ولی صدای راست از گلویشان بیرون می‌آید. گرمیشان جمهوریخواه،

مصاحبه با رفیق سعید کیوان

میانه، عاشق ایران و مرده تمامیت ارضی است، اما آنچه می‌گویند حرف دل آخوندهای ضد وطن است. دشمن را بجای آنکه رژیم خمینی بگیرند، عراق که با همین رژیم صلح کرده نشان می‌دهند. آنوقت در چنین صحنه‌ای پاسدار و آخوند می‌شوند حافظان تمامیت ارضی این کشور و مقاومت مسلحانه می‌شود اجنبی و خواهان تجزیه کشور. مفسر ورزشی می‌شود سیاستمدار، نعره‌کش کافه‌های شیشه زاری می‌شود صاحب رادیو و معرکه‌گیر سابق، دارنده رسانه و تلویزیون. یک نمونه تازه‌تر، همین چند هفته پیش چند تا ژنرال و فرمانده که بعضی از درجه‌هایشان را آخوند روی شانه‌هایشان کاشته‌اند، در سقوط یک جت جنگی - به هر دلیلی - کشته می‌شوند. رژیم برایشان تشییع جنازه مفصلی برگزار می‌کند. به اصطلاح اپوزیسیون برون‌مرزی نیز برایشان مجلس ختم می‌گذارد. فلان ژورنالیست مثلاً خیلی مخالف آخوند در لندن طی مصاحبه‌اش از آنان به عنوان فرزندان دلاور این مرز و بوم و سرمایه‌های ارزشمند این کشور یاد می‌کند. این همان ژنرال رژیم شاه و همان ژنرال و فرمانده ارشد نیروی هوایی خمینی است که در دفاع از موجودیت ولایت فقیه در بخون کشیدن بهترین فرزندان مردم در عملیات فرغ جاویدان از طریق بمباران تردید بخود راه نداد. رژیمی که در حال احتضار است و گاه بوی الرحمن آن را همه احساس می‌کنند، طوری وانمود می‌کند که قوی است. آنوقت صاحبان رسانه‌های مخالف، احزاب مثلاً چپ، میانه و وطن‌پرستان، شیپور خلاصی و تدفین اپوزیسیون مسلح را بصدا در می‌آورند. بجای آنکه محکومیت‌های رژیم را در محافل و نهادهای بین‌المللی تبلیغ کنند، گزارش وزارت خارجه آمریکا در مورد مجاهدین را با گوشه‌های دهانهای چسبیده به گوشها در محافل غیر ایرانی ارائه می‌دهند. اینها همه موقتاً رژیم را از زیر ضرب بیدر می‌برد، درد و رنج مردم در داخل را بیشتر می‌کند و از مقاومت مسلحانه انرژی بیشتری می‌گیرد. اما راه گریزی نیست. در نهایت تیر خلاص رژیم توسط همین مقاومت مسلح باید زده شود.

س - همانطور که می‌دانید سازمان ما ادعا می‌کند که ادامه دهنده راستین بنیانگذاران جنبش پیشتاز فدایی است، آیا این ادعا را در شرایط کنونی درست می‌دانید؟

ج - در هر جریان تاریخی همچون موضوعاتی پیش می‌آید که گاه چند جریان ادعای رهروی خط اولیه و بنیانگذاران را دارند. مثالهای تاریخی بسیار است. اما برای تعیین اینکه چه جریانی ادامه دهنده راه اولیه یا حداقل نزدیکتر به آن است، معیارهایی وجود دارد. قبل از هر چیز توضیحی را ضروری می‌دانم. منظور من از رهرو راستین مثلاً برداشت یک بنیادگرا نیست. منظور من ادامه راه در راستای استراتژیک آن بنیانگذاران است. نه مخالفت با هر گونه تغییر و یا مثلاً دفاع از طرز لباس پوشیدن یا سبک و سیاق حل امورات شخصی آنان. تنها آن معیار و ملاک‌هایی که در جهت رسیدن قله‌هایی که بر اساس آنها آن حرکت صورت گرفته یا یک جریان شکل گرفته، نه مثل یک حزب‌اللهی که چون حضرت محمد ریش داشته، تیغ به صورت انداختن را حرام بدانند. یا چون فاطمه چادر سر می‌کرده، هر

زنی که مویش پوشیده نباشد باید برویش اسید پاشید. بر همین اساس است که در تحلیل از جریان فدایی باید این نکات را در نظر داشت. خوب از ابتدا شروع کنیم. بعد از انقلاب جریان موسوم به اکثریت و فرخ نگهدار راه خود را جدا کردند و گفتند، ما بحث دوران و عصر را نمی‌دانستیم و تازه از برادر بزرگمان حزب توده یاد گرفتیم که قبله شمال است. و بر همین اساس نیز ملاک دوست و دشمن هم عوض می‌شود. بعد ادعای رهروی خط رفیق جزئی را نیز داشت. آخه عزیز من شعار و فرمانی را که تو صادر کردی و دادی روی در و دیوار نوشتند، هنوز هم بعضی جاها می‌گویند پاک نشده که «پاسداران را به سلاح سنگین مجهز کنید»، مفهومی برای رفیق جزئی این بود که باید به جای نوشتن کتاب نبرد با دیکتاتوری، برمی‌داشت می‌نوشت، جناب شاه لطفاً ساواک را به ابزار مدرتر شکنجه مسلح کن. چرا؟ چون مثلاً ذوب آهن اصفهان را از شوروی سابق خریده، یا آن سینه‌زنی که شما آقایان در سوگواری بهشتی و آن ارادل به راه انداختید، مسئولان سازمان می‌بایست بجای فرستادن تیم عملیاتی به خیابان، یک دسته عزادار را برای مرگ فرسیو به گورستان می‌فرستادند، چرا؟ چون یک دوره رابطه شاه با اردوگاه سوسیالیسم واقعاً موجود حسنه بود. یا بعدها خود اقلیت، هنگامی که ما از آن جدا شدیم، صحنه رزم شده بود پاریس و ابزار مبارزه هم زنجیر که آقایان خودشان را به در و دیوار اورسواز قفل کنند. به این به اصطلاح رهبران پرولتاریا گفته می‌شد، اگر تضاد فدایی با مجاهد می‌بود که در سال ۵۴ مسئولین وقت سازمان ما راحت‌تر می‌توانستند از مشکلات درون سازمان مجاهدین استفاده کنند. بخصوص که بخشی از آنان تحت نام مارکسیست بودند. نخیر رفقا، تضاد فدایی در آن دوره رژیم شاه بود و در این دوره تمامیت رژیم خمینی و چشم‌انداز هم استقلال، دمکراسی، صلح و سوسیالیسم است. هر که در این راستا پیش رفت، فدایی است. این را آیندگان بهتر قضاوت خواهند کرد.

س - امروز افراد و نیروهایی هستند که ضمن تجلیل از جنبش سیاهکل، جوهر نظر پیشتازان فدایی را رد می‌کنند، برخورد این نیروها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج - برخی‌ها حتی از مرحله تجلیل هم فراتر می‌روند و می‌گویند، سالگرد تاسیسمان. در صورتی که اصل مبارزه مسلحانه را رد می‌کنند. بگذارید اشاره‌ای به سابقه امر کنم. قبلاً گفتم مبارزه مسلحانه اصلی‌ترین خط سازمان در زمان تاسیس بود که اولاً پاسخی به شرایط باشد و ثانیاً بتواند پوسته‌شکنی کند. اینها را داشته باشید. یادم می‌آید آقایان نگهدار و شرکا، چندی از انقلاب نگذشته بود شروع به زمزمه‌های برخورد با مشی چریکی را آغاز کردند. بعد از آنکه قضیه را علتی کردند، فاکت پشت فاکت جلویمان گذاشته می‌شد که نگاه کنید خود لنین هم اینطور گفته. آن گروه دیگر عاشق اسم کارگر دید که این مباحث خیلی‌ها را جلب می‌کند و خریدار فراوان دارد، گفت اصلاً ما قبل از اینها به این رسیده بودیم و در سال ۵۵ مخفل ما در زندان مشی چریکی را رد کرده بود. در همان زمانی که آن شازده‌ها در رهبری سازمان مشغول تنوریزه کردن رد مشی چریکی بودند، در دانشگاه تهران صدها

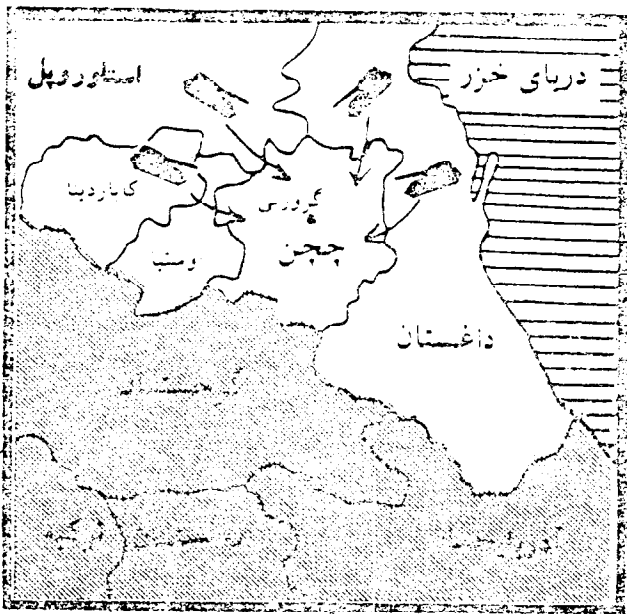
هزار نفر در تجلیل از حرکت سیاهکل که از قضا مسلحانه بود، اجتماع می‌کردند. بله باید دانست که عامل حضور تعداد پیشمار پرولتاریا در تظاهرات اول ماه مه سال ۵۸ در تهران دقیقاً همان مبارزه مسلحانه یا بزم آنان مشی چریکی بود. بطور کلی تجلیل از یک حرکت، جنبش، انقلاب یا یک شهید و دورانداختن خمیره و جوهر نظرات آن همیشه شیوه زیرکانه خنثی کردن تبعات خطرناک آن برای دولت‌ها، محافل راست و رفیسیست‌ها بوده است. س - چشم‌انداز جنبش کمونیستی ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج - بگذارید ابتدا مختصراً گریزی به جنبش جهانی کمونیستی و سوسیالیستی بزنم. تحولات و رویدادهای مربوط به اردوگاه سوسیالیستی سابقاً موجود، آنطور که غرب سناریویش را نوشته بود، پیش نرفت. مردم در آن کشورها سرمست از بدست آوردن آزادی که تا به آن هنگام در حسرتش بودند بسرعت با واقعیات و معضلات جامعه سرمایه‌داری روبرو شدند، تازه نه از سیاق مشکلات جامعه سرمایه‌داری غرب، در طول چند سال نمایش و تبلیغات، فرمی از رابطه سرمایه‌داری بر ویرانه‌های سیستم سابق بوجود آمد که سراب بهشت در سر منزل برزخ به دوزخ بود. گرسنگی، بیکاری، شیوع امراض مختلف، رشد جرائم و از آن جمله مواد مخدر، رقابت‌های کانگستری، جنگ‌های ملیتی، فحشا و فرزندفروشی فقط یک قلم باعث شد که مردم سه کشور بلغارستان، مجارستان و اوکراین در عرض مدت کوتاهی رای به بازگشت زمامداران سابق بدهند. بحران عمومی اقتصادی سرمایه‌داری و مشکلات ناشی از صلح سرد که جایگزین جنگ سرد شده، چشم‌انداز سوسیالیسم به معنای دمکراسی و روابط عادلانه تولید و عشق به انسان در کانون آن را بیش از پیش روشن کرد. در مورد ایران بگویم که مردم ما دچار چنان کابوس وحشتناکی بوده و هستند که تجارب اردوگاه شرق سابق و تحولات آن را از زبان و رسانه‌های آخوندی دنبال کردند. اما خود چپ و احزابش در ایران ریشه‌های تاریخی دارد. از هسته‌های اولیه کمونیستی در گیلان تا جنبش فدایی امروز راهی طولانی است که گاه شیرین و گاه تلخ بود. این چپ با ارائه الترناتیو و پاسخ به شرایط مشخص هر دوره ریشه زد و دوام یافت. چشم‌انداز سوسیالیسم و کمونیسم در ایران و خصوصیات ایرانی‌اش همچون وجه جهانی‌اش بسته به پاسخی است که به مشکل انسان به مثابه موجود اجتماعی می‌دهد. پاسخ چپ در سال ۴۹ به شرایط ایران از طریق نمایندگی اصلی‌اش فدایی، سیاهکل بود و سبب آن شد که توانست بزرگترین جریان چپ را در خاورمیانه سازمان دهد. فدایی نه یک کلیشه کمونیستی ساده، بلکه سازمانی ایرانی با خصوصیات حتی کاملاً بومی که آرمانهای انسانی سوسیالیسم را در خود داشت. در دوران کنونی نیز پاسخ فدایی به شرایط موجود نفی تمامیت رژیم جمهوری اسلامی از طریق مبارزه مسلحانه و شرکت در شورای ملی مقاومت به مثابه ائتلاف جبهه مردم، پاسخی است که چشم‌انداز روشن را به روی فدایی به عنوان هسته اصلی و پیشتاز جنبش سوسیالیستی آینده ایران می‌کشد.



نبرد در قفقاز ، نبرد در همه جا

— منصور امان



زمانی که یلتسین با حمایت ارتش، پارلمان روسیه را به توپ بست، آشکار گردید که گرایشات قوی ناسیونالیستی و مدعی ابرقدرتی در هیئت حاکمه این کشور برای بازگرداندن روند تحول اوضاع به سمت سیاست امپریالیستی عهد تزار، از ارتکاب هیچ عملی رویگردان نیستند. پافشاری روسیه برای اشغال جایگاه بین‌المللی اتحاد شوروی در حقیقت پیش‌درآمد ایجاد روسیه بزرگی بود که پطر کبیر رویای آنرا به شبه یک بیماری مسری به کلیه نکرشهای شونینستی این کشور انتقال داده بود. هدف جنون آمیزی که پتانسیل نظامی به میراث رسیده از ارتش سرخ آنرا تقویت می‌کرد. از نظر اقتصادی صنایع غول آسای تسلیحاتی کماکان نقش مهمی در چرخه تولید خالص ملی ایفا می‌نماید، و به همین دلیل می‌بایست وجه مادی و جایگاه خود در سیاست و چشم‌اندازهای آنرا می‌یافتند. با توجه به این واقعیت که بوروکراسی اداره کننده رشته صنایع نظامی همواره از نفوذ شایان توجیحی در بالاترین رده‌های تصمیم‌گیری برخوردار بوده است، طبیعی‌ست که هیچ دولتی بدون تغییر بنیادی جهت‌گیری اقتصادی، قادر به دور زدن آنها نخواهد بود. و از همه کمتر، یلتسین به چنین امری علاقمند است. یک سیستم اقتصادی ویران شده که الترناتیو آن، اقتصاد بازار چیزی جز تورم افسانه‌ای، به فلاکت کشیده شدن بخش مهمی از جامعه و نیروی تولیدی و سرآخر مافیای فراگیر در بر نداشته است در واقع بحران رو به بلوغی‌ست که در شرایط عدم وجود مکانیزمهای دمکراتیک تنها می‌توان با قهر دولتی با آن روبرو شد. از طرف دیگر اتحادهای سیاسی‌ای که در مقابل گریبچف و نظام مورد حمایت او بوجود آمده بود بسرعت خود را بعنوان توافقات مصلحتی که در پس خود علائق مختلف و گاه متضادی را پنهان ساخته نشان داد. از طرفداران شوک‌تراپی تا مدافعین رفرم با سرعتیهای مختلف و حتی سینه‌چاکان نیکلای اول همه و همه در ائتلاف قوس و قزح شرکت داشتند. اما هنگامی که محقق ساختن ایده‌ها و وعده‌ها در دستور کار قرار گرفت، صف مشترک بادبادکهای سرمایه‌داری به همان سرعتی که شکل گرفته بود، از هم پاشید. اهمیت کسب حمایت ارتش زمانی برای یلتسین روشن شد که مشاوران نزدیک و افراد مورد اعتمادش را در میان گاردهای مسلح کاخ سفید (پارلمان روسیه) بازیافت. از این نقطه به بعد ماه عسل این دو آغاز می‌شود. یلتسین تنها

به اتکای متحد نیرومند خود بود که ریسک برگزاری انتخابات مجدد مجلس و قانون اساسی را متحمل شد و این در حالی بود که حتی تا چند هفته پیش از رفتنم، هیچ پیش‌نویسی از قانون اساسی وجود نداشت! موضع سرسختانه‌تر او در مقابل گسترش ناتو به کشورهای عضو پیمان ورشو سابق و عدم امضای قرارداد همکاری با آن، سخنان مخالفت‌آمیز یلتسین در کنفرانس همکاری و امنیت اروپا، بوجود آوردن بحران با اوکراین برسر مالکیت ناوگان دریای سیاه، حمایت علنی از صربها در جنگ داخلی بالکان و وتوی مصوبه شورای امنیت سازمان ملل در باره بوسنی تنها در چارچوب امتیازاتی که به ارتش می‌دهد قابل درک است. یلتسین با گرفتن کورس ناسیونالیستی و پزهای ابرقدرتی ابتدا یک نیروی تعیین کننده در معادلات سیاسی یعنی ارتش را به پشت سر خود می‌کشد و سپس ابزار عوامفریبانه اما مؤثر ژیرونفسکی در عرصه کسب حمایت از مردمی که در شرایط بحرانی راه حلهای ساده را بهتر می‌پذیرند را از آن خود می‌کند.

حمله همه جانبه ارتش روسیه به چچنی و توسل به بمباران مناطق غیر نظامی ادامه همان سیاستی‌ست که تحت پوشش برقراری نظم و امنیت، نمایندگان منتخب مردم را از پارلمان یکسره به زندان انتقال داد. در اینجا نیز بنا به ادعای دستگاه تبلیغاتی یلتسین چند باند جنایتکار مسلح آرامش و نظم عمومی را مختل ساخته‌اند و این در حالی‌ست که حتی نماینده ویژه او در امور مربوط به حقوق بشر، سرگئی کووالف که بر خلاف میل وی در گروزی پایتخت چچنی مانده است، اظهار داشت: در این‌جا نه باندهای مسلح بلکه مردم مسلح وجود دارند. چچنی که در شمال قفقاز واقع شده دارای ۱/۲ میلیون جمعیت است. دارای منابع نفت و گاز بوده و یک شاهراه مهم که دریای سیاه را به بحر خزر متصل می‌کند را کنترل می‌نماید و از این نظر برای علائق روسیه غیر قابل چشم‌پوشی‌ست. سابقه بحران روابط میان روسیه و مردم چچنی و اینگوشی که به یک تیره نژادی تعلق داشته و از نظر فرهنگ، زبان و نژاد ریشه‌های مشترکی دارند به ۱۵۰ سال پیش برمی‌گردد. یعنی درست از همان زمانی که توسعه‌طلبی تزارهای روس، ساکنین این منطقه را به جنگ پارتیزانی در کوه و کمر کشاند. آرامش بدست آمده پس از انقلاب اکتبر نیز دیری نپایید. در سال

۱۹۴۴ این دو قوم به اتهام همکاری با ارتش هیتلری، توسط استالین از سرزمین خود رانده شده و به یک کوچ اجباری وادار گردیدند که تا سال ۱۹۵۷ طول کشید. در این زمان خروشچف آنها را از جرائم نسبت داده شده تبرئه نمود. در حالی که چچنها به خانه و کاشانه سابق خود باز می‌گشتند، مردم اینگوشی با سیمانان ناخوانده‌ای به نام اوستها که از طرفداران مسکو به حساب می‌آمدند روبرو شدند. اوستا قومی مسیحی هستند که احتمالاً اعیان ایرانی داشته و جزو دشمنان سنتی چچن و اینگوشها شمره می‌شوند. در اسل ۱۹۹۲ اینگوشی به نبردی مسلحانه علیه سلطه روسیه و برای کسب استقلال دست زد و در این مسیر مورد پشتیبانی همه جانبه چچنی قرار گرفت. اما نتیجه این نبرد نابرابر از پیش به سود مسکو رقم خورده بود. غلبه نظامی بر این کانون بحران تنها احاله برخوردار به یک دور دیگر و نه تعیین قطعی آن به نفع یک طرف درگیری بود. تغییر تناسب جمعیت توسط هواپیمایی که از قفقاز مهاجرت اوستها به اینگوشی را سازمان می‌دادند نیز مانع از آن نشد که ایده جدایی در این منطقه همچنان در صدر مطالبات سیاسی قرار داشته باشد. بریزه آنکه در نظر داشته باشیم قوانین سرکوب‌گرانه‌ای مانند محدودیت مسافرت یا قانون عبوری که نمونه آنرا تنها رژیم آپارتاید در افریقای جنوبی وضع کرده بود به این خواسته دامن می‌زنند.

دوادیف که یلتسین او را رهبر تبهکاران می‌خواند با سوار شدن بر چنین موجی و وعده کسب استقلال چچنی، موفق به پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری شد. مسکو با مسلح ساختن طرفداران محلی خود و ارسال مزدور و داوطلب - به شیوه شناخته شده و قدیمی سیا - در برابر این مسئله واکنش نشان داد. حمله کنونی ارتش در حقیقت بیانگر عدم کارایی شیوه تضعیف گام به گامی‌ست که تا کنون سیاست غیر رسمی علیه چچنی را تشکیل می‌داده است. اما بکارگیری نیروی نظامی نیز با توجه به هزینه آن و مشکلات مالی روسیه و نیز بحران سیاسی داخلی که ایجاد می‌نماید (در یک نظرسنجی بعمل آمده، اکثریت مردم روسیه خواهان حفظ فدراسیون هستند اما فقط کمی بیش از ۱۰ درصد حمله نظامی به چچنی را تایید می‌کنند. ۳ معاون وزیر دفاع و چندین تن از فرماندهان نیروی مستقر در منطقه نیز جزو مخالفان این تهاجم می‌باشند)، بطور درازمدت نمی‌تواند ادامه داشته باشد. مقاومت مردم چچنی و امکان گسترش جنگ به اینگوشی نیز عامل مهمی برای تغییر سیاست مسکو که تجربه جنگ افغانستان را در پشت سر دارد، بشمار می‌آید. با توجه به اینکه تنها در خلال هفته اول، تلفات ارتش به ۱۶ نفر بالغ شده است، شدت و دامنه گسترده کشتار غیر نظامیان تنها می‌تواند با تلاش برای درس عبرت دادن و نمونه گذاشتن برای سایر جمهوری‌ها مدلل شود.

سران کشورهای اروپایی و رئیس جمهور آمریکا با این تفسیر که بحران چچنی «مسئله داخلی» روسیه محسوب می‌شود در حقیقت بر اشغال نظامی این جمهوری کوچک صحنه گذاردند. این ریاکاران حرفه‌ای که امروز با

مصاحبه با رفیق لیلا

از صفحه ۶

مسئلاً وضع چنین نبود. نکته دوم اینکه کارها بخودی خود درست نمی‌شود. برای تغییر وضع نامطلوب به وضع مطلوب باید مبارزه کرد. بعضی از کسانی که ادعا می‌کنند که از این شرایط نامطلوب رنج می‌برند، بیش از آنکه اهل عمل برای تغییر شرایط باشند، اهل حرف هستند. می‌شه گفت برای بهبود مرض بطور جدی اقدام نمی‌کنند. بلکه دعای مارکسیستی برای مریض می‌خوانند. با این مقدمه

مصاحبه یک روزنامه آلمانی با مهندس مهدی بازرگان

از صفحه ۴

افغانستان دوم شویم؟ برای حیات خودشان تمام تلاششان را کرده‌اند که الترناتیوی وجود نداشته باشد. ناسیونالیست‌ها می‌بایستی از صحنه خارج می‌شدند. چه مذهبی یا غیر مذهبی باشند. کمونیست‌ها می‌بایستی از صحنه خارج شوند. مجاهدین می‌بایستی از صحنه خارج شوند، بقیه هم همچنین، بطوریکه در آخر تنها راه حل استمرار این حکومت به عنوان تنها اهرم حکومت باقی می‌ماند.

س - شما معتقدید که تغییرات محسوس به واسطه سرنگونی کامل سیستم بوقوع خواهد پیوست.
ج : بله اگر به من بگویند که من بایستی حکومت را به دست بگیرم، جواب خواهم داد، من نمی‌توانم، چرا که اگر قرار باشد آنها بروند، دیگر راه حل واقعی وجود نخواهد داشت. الترناتیوی وجود ندارد. چه کسی می‌تواند قدرت را به دست گیرد. این همان چیزی است که من را زجر می‌دهد. قرار است

نیرو و با تجهیز حداکثر قوا در مبارزه برای سرنگونی رژیم استبدادی شرکت کنند و یا بهر میزانی که می‌توانند آنرا تقویت کنند. من فکر می‌کنم اگر چنین امری صورت گیرد، چشم‌انداز جنبش کمونیستی بسیار درخشان خواهد بود. اما اگر هرکس به نوعی خود را کنار بکشد و منتظر بهبود خودبخودی اوضاع شود، مسلماً وضع از این هم بدتر خواهد شد. البته سازمان ما، چون راه مبارزه جدی را انتخاب کرده، نسبت به نیروهای دیگر مدعی مارکسیسم، می‌تواند نقش مهمی ایفا کند. باید با امید به آینده همچنان راه را ادامه داد.

آنها به مردم اجازه تنفس ندادند. آنها تمام تلاشهای آزادیخواهان را در نطفه خفه کردند. چشم‌انداز آینده بسیار نگران کننده است.

س - همه از خودشان سوال می‌کنند...

ج : چه کسی خواهد آمد؟ طبق معمول من برای مصاحبه دو شرط گذاشتم. یکی از آنها این بود که مورد این سوال که چه خواهد شد، قرار نگیرم. من نمی‌دانم خدا می‌داند. من مسلمانم. من به امید رحمت خدا هستم. تمامی فاکتورها و علائم به چیز خوبی راه نمی‌برد. من به خودم اعتماد نمی‌کنم که بگویم چه چیزی می‌تواند اتفاق افتد.

جمهور موظف به بکارگیری تمام توان خود برای رفاه مردم است. طبعاً این خود اوست که تعیین می‌کند چه چیزی در خدمت رفاه مردم است و چه چیزی مضر به حال آنها!

واقعیت دیگر تا آنجا که به کشورهای «جهان آزاد» بطور مجرد مربوط می‌شود در حقیقت نکته تازه‌ای در بر ندارد. در خلال جنگ سرد نیز دو ابر قدرت از مناطق نفوذی برخوردار بودند که صرف‌نظر از جنگهای معمول تبلیغاتی، در آن مناطق حقوق یکدیگر را به رسمیت شناخته و مثلاً از نقض حقوق بشر توسط طرف مقابل شکایت جدی نداشتند. و حال نیز وابستگی مفاهیم اخلاقی و ارزشی به معادلات مادی روزمره در شکل دیگری به نمایش گذاشته می‌شود. اما پرده دوم تأثیر عوامفریبان غربی و شرقی بر افسانه وجود مجموعه‌ای از اصول نیک اخلاقی مورد پذیرش همگانی صرف‌نظر از تعلقات و انگیزه‌های مادی آنان یک بار دیگر مهر ابطال می‌گذارد. ارزشهای عموم بشری همان گونه حضور عینی داشته و بر شیوه تدبیر امور افراد، دستجات، گروه‌بندیهای اجتماعی و دولتها تأثیر می‌گذارند که ده فرمان موسی یا انجیل متی بر دسته مومنان! چنین تصویری همواره در خدمت تخریب اندیشه توده‌ها قرار گرفته و در عمل تنها کارد منظور شده برای حلقوم گوسفند قربانی را تیز می‌کند. چینی اگر چه تنها تجربه موجود در زمینه تقابل سیاست طبقاتی با اندرزه‌های ژوئیستی نمی‌باشد اما به یقین یکی از عریض‌ترین آنهاست. امروز می‌بایست حتی کودکانترین مبلغین تز «پایان تاریخ» یا «نفی مبارزه طبقاتی» نیز دریافته باشند که فاصله میان «قهرمانان» و قصابان را الزامات رو به تحول اجتماعی و منافع منتج از آن میان بر میدارد، امروز یلتسین و فردا کدام منجی دروغین ؟

دسامبر ۱۹۹۴

صدور نفت برای امریکائی‌ها مسلماً مطلوبتر از اجرای این پروژه در جمهوری مستقل اما کم‌ببات چینی می‌باشد. دلیل عدم انتخاب گرجستان یا ارمنستان که از موقعیت مشابه جغرافیایی برخوردار هستند نیز توجه به همین فاکتور بوده است. طرف روسی ضمن بهره‌گیری از منابع مالی که طرح مذکور با خود به‌مراه می‌آورد امتیاز باد آورده کنترل آنرا نیز کسب می‌نماید، عامل مهمی که منافع سیاسی معینی داشته و در کفه ترازوی سیاست خارجی روسیه وزنه قابل اعتنایی خواهد گذاشت.

این حمله بر دو واقعیت مهر تأکید می‌نهد: ابتدا، روند دمکراتیزاسیون سیاست که در اتحاد شوروی سابق با گلاسنوست و پرسترویکا آغاز گردید و سپس به ایجاد فدراسیون روسیه و برگزاری انتخابات قوای مقننه و اجراییه فرا روئید اکنون به مراحل پایانی خود نزدیک می‌گردد.

برقراری حکومت «نظم و قانون» آنچنانکه کوزیرف، وزیر امور خارجه می‌گوید در واقع به معنای تمرکز هر چه بیشتر قدرت در دست دواتر دولتی و نمایندگانش می‌باشد. کاست حکومتی روسیه، در برابر از دست دادن مداوم پشتیبانی مردمی هیچ راه حلی جز اتکاء روزافزون به ارتش، پلیس و دستگاه‌های امنیتی ندارد. امری که در نهایت به افزایش وزن سیاسی محافل افراطی راست از یکسو و محدودیت آزادیهای سیاسی و گشایش اجتماعی از سوی دیگر منجر خواهد شد. هم اکنون به بهانه مقابله با تهدید خرابکاری چچنیا در مسکو، ۱۵ هزار نفر از افراد گارد ژرژینسکی به خیابانهای شهر گسیل شده و سوسکوتس، معاون نخست وزیر برای مطبوعات خط و نشان میکشد. برقراری وضع اضطراری شمشیر داموکلس دیگریست که یلتسین بر سر دموکراسی نیم بند کشور آویخته نگه داشته است با این توجیه که مطابق قانون اساسی رئیس

نبرد در قفقاز، نبرد در همه جا

از صفحه ۱۳

ژست حق بجانب، لگد مالی وحشیانه حق تعیین سرنوشت یک ملت را با ادعای مسخره پایبندی به قوانین بین‌المللی و نزاکت دیپلماتیک نادیده می‌گیرند همان مدافعان سینه چاک دمکراسی هستند که سالیان سال مسئله ملی را به یکی از اصول بنیادی آنتی کمونیسم تبدیل کرده بودند. کسانی که ادعای آزادسازی لیتوان، گرجستان، قفقاز و حتی اسکیموهای قطب شمال را از دست کمونیست‌ها می‌کردند امروز بخوبی نشان می‌دهند که مقوله آزادی در هر بخش قابل تصور آن نه با نیت خیر بلکه تنها با منافع طبقاتی تعریف می‌شود. یلتسین در سال ۱۹۹۰ هنگامی که گرباچف، ارتش را برای سرکوبی استقلال‌طلبان آذربایجان، به باکو گسیل داشت افسران و سربازان را به نافرمانی فرا خواند، همو علیه حمله به یلنا اعتراض کرد و حال این شاگرد مکتب دمکراسی بورژوایی بر سر مردم بمب می‌ریزد و آنان را فاسد و تبهار می‌نامد و بخاطر این جنایت نه فقط از سوی دول غربی بلکه از طرف فاشیست دیوانه‌ای همچون ژیرینوفسکی نیز طنین هورا می‌شنود.

غرب معامله با یک دولت مرکزی روسیه را بر چانه زدن با جمهوریهای کوچک غیرقابل محاسبه‌ای که اختلافات قومی، مذهبی، ارضی یا تاریخی آنها با یکدیگر پتانسیل ایجاد کانونهای بحرانی را در خود نهفته دارد، ترجیح میدهد. علاوه بر آن قرارداد جدیدی که میان کارتل‌های نفتی امریکایی و دولت آذربایجان منعقد گردیده، موجب بوجود آمدن منافع مشترکی میان روسیه و امریکا شده است. بدین صورت که عبور لوله‌های نفت از یک چینی عضو فدراسیون روسیه، از نظر تضمین تداوم جریان

NABARD_E_KHALGH
 Organ of the
 organization of Iranian People's
 Fedaiian Guerillas
 Executive Editor: Zinat Mirhashemi
 Published by :
 NABARD Cultural Association
 No : 116 21 Jan.1994
 PRICE : 6 F Fr 1/7 DM 1 \$ US

| | |
|-----------------|---------------------|
| Nabard | Nabard |
| B.P 20 | Post fach 102001 |
| 91350 Grigny | 50460 KOLN |
| cedex | GERMANY |
| FRANCE | |
| *** | *** |
| Hoviat | B.P 121 |
| Post Restante | 1061 Wien |
| Mimers Gade 118 | AUSTRIA |
| 2200 N_DANMARK | |
| *** | *** |
| Hoveyat | Nabard |
| P.O Box 1722 | Casella Postale 307 |
| Chantilly , VA | 65100 Pescara |
| 22022 U. S. A | ITALIA |

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
 مدیر مسئول: زینت میرهاشمی
 چاپ : انجمن فرهنگی نبرد

حساب بانکی نبرد خلق

نام بانک: SOCIETE GENERAL
 آدرس بانک: BOULOGNE_S_SEIN
 FRANCE
 کد پستی: 03760
 شماره حساب: 00050097851
 نام صاحب حساب: Mme.Tallat R.T

با کمک های مالی خود سازمان را در انجام وظایف انقلابی یاری رسانید

۱۶ / ژانویه / ۱۹۹۱ - شروع جنگ نیروهای متحدین
 بانبروهای عراق
 ۲۳ / ژانویه / ۱۹۹۲ - ترور اوغوز مومجو روزنامه نگار
 مترقی ترکیه بوسیله بنیادگراهای اسلامی



۱۳۵۷/۱۱/۳۰ - گشایش سفارت انقلاب فلسطین
 درمحل سابق سفارت اسرائیل
 ۱۳۵۸/۱۱/۱۹ - تحمیل جنگ دوم به خلق ترکمن
 ازطرف رژیم خمینی



فدایی شهید رفیق توماج



مجاهدین قهرمان خلق: موسی خیابانی و اشرف ربیعی
 ۱۳۶۰/۱۱/۱۹ - شهادت انقلابی کبیر، مجاهدقهرمان
 خلق موسی خیابانی سبیل زن انقلابی مجاهدخلق.
 اشرف ربیعی و ۱۷ تن دیگر از کادرها و اعضای سازمان
 مجاهدین خلق ایران در یک درگیری حماسی
 بامزدوران رژیم خمینی

۱۳۶۱/۱۱/۰۶ - حمله مزدوران رژیم خمینی به سه
 روستای کلبرضاخان، سرچنار و سوزی در کردستان
 ایران و قتل عام اهالی این روستا
 ۱۳۶۱/۱۱/۲۳ - شهادت
 قهرمانانه و حماسی یازده
 تن از پیشمرگان فدایی
 تحت فرماندهی
 شهیدقهرمان، رفیق
 فدایی مسعودرحمتی طی
 یک درگیری خونین
 بامزدوران رژیم خمینی
 درجاده بورکان - سقز.



فدایی خلق
 رفیق مسعود رحمتی

۱۶۰۰/۱۱/۱۷ - به آتش کشیده شدن جوردان و بیرونو،
 کشیش مبارز، فیلسوف و شاعر آزاداندیش ایتالیایی به
 وسیله کلیسای کاتولیک
 ۲۱/ژانویه ۱۹۲۴ - درگذشت نین، مؤسس اولین دولت
 سوسیالیستی درجهان
 ۲۲ ژانویه ۱۹۳۲ - شورش توده ای دهقانان
 السالوادور که در آن ۳۰ هزار نفر از دهقانان قتل علم
 شدند.

۱ فوریه/۱۹۳۲ - اعدام فارابوندومارتی، رهبر جنبش
 رهایی بخش السالوادور
 ۲۲/ژانویه/۱۹۴۳ - پیروزی مردم اتحاد شوروی
 در نبرد استالینگراد علیه فاشیست های هیتلری
 ۳۰ ژانویه/۱۹۴۸ - ترور سمپاتماگاندی، رهبر جنبش
 استقلال طلبانه هند
 ۲۳ ژانویه /۱۹۷۸ - شروع اعتصاب سراسری
 در نیکاراگوئه که در آن ۸۰٪ حرفه هابرای دوهفته
 اعتصاب کردند.

برخی از رویدادهای تاریخی

از صفحه ۱۶



مجاهد شهید احمد رضایی

۱۳۵۰/۱/۱۱ - شهادت
 مجاهد کبیر احمد رضایی
 یکی از برجسته ترین
 کادرهای سازمان
 مجاهدین خلق ایران
 در یک درگیری حماسی
 بامزدوران رژیم شاه (اولین
 شهید مجاهد خلق)



فدایی خلق
 رفیق کرامت دانشیان



فدایی خلق
 رفیق خسرو روزبه

۱۳۵۲/۱۱/۲۹ - اعدام دوتن از مدافعان سرسخت
 جنبش مسلحانه انقلابی، دوفدایی رزمنده
 خسرو گل سرخی و کرامت دانشیان توسط مزدوران رژیم
 شاه

۱۳۵۲/۱۱/۳۰ - اعدام ۶ مجاهد خلق از گروه ابوزر
 ۱۳۵۴/۱۱/۰۴ - اعدام شهید مرتضی صمدیه لیاق
 و تعدادی دیگر از کادرهای سازمان مجاهدین خلق
 ایران به وسیله رژیم شاه

۱۳۵۴/۱۱/۱۶ - شهادت مبارز انقلابی، مصطفی
 شماعیان در درگیری مسلحانه بامزدوران رژیم شاه
 ۱۳۵۶/۱۱/۲۹ - قیام خونین مردم تبریز علیه
 دیکتاتوری شاه

۱۳۵۷/۱۱/۰۸ - کشتار مردم تهران به
 دستور شاهپوریختیار
 ۱۳۵۷/۱۱/۱۲ - بازگشت خمینی به ایران
 ۱۳۵۷/۱۱/۱۸ - پایان مأموریت ژنرال هویز در ایران
 ۱۳۵۷/۱۱/۲۰ - حمله کارد و جاویدان رژیم شاه به

نیروهای مردمی ارتش در پادگان نیروی هوایی
 ۱۳۵۷/۱۱/۲۲ - قیام پرشکوه مردم ایران و سقوط
 قطعی و غیرقابل بازگشت نظام سلطنتی

۱۳۵۷/۱۱/۲۲ - در جریان قیام مسلحانه مردم تهران،
 فدایی خلق بابک سیلابی در حمله به پادگان عشرت
 آباد، فدایی خلق خسرو پناهی در حمله به کلاتری ۶
 تهران و فدایی خلق محمدعلی ملکوتیان (یکی از چهره
 های انقلابی زندان های رژیم شاه) در حمله به پادگان
 جمشیدیه و نیز رفیق فدایی، قاسم سیادتی



فدایی خلق رفیق قاسم سیادتی

عضو مرکزیت سازمان
 چریک های فدایی خلق
 ایران در جریان فتح
 مرکز رادیو ایران، به
 شهادت رسیدند.

اخبار و رویدادها

۱۱۵ خبرنگار در سال ۱۹۹۴ کشته شده‌اند
 رادیو امریکا در برنامه روز ۷/۱۰/۷۳ می‌گوید: «یک گروه از خبرنگاران بین‌المللی می‌گوید دست‌کم ۱۱۵ نفر از خبرنگاران رسانه‌های همگانی در سال جاری در راه انجام وظیفه کشته شدند. فدراسیون بین‌المللی خبرنگاران در گزارش خود می‌گوید ۴۸ خبرنگار در رواندا و ۱۹ خبرنگار در الجزایر کشته شدند. این گروه می‌گوید سرگرم تحقیق در باره ۱۵ مورد دیگر از خبرنگاران ناپدید شده‌اند. این گروه می‌گوید سال ۱۹۹۴ خونبارترین سال برای خبرنگاران بوده است.»

در گذشت دو هنرمند قدیمی

* روز ۱۳ دیماه امسال، استاد محمدتجویدی هنرمند ارزنده در نقاشی مینیاتور در سن ۷۰ سالگی درگذشت. استاد محمدتجویدی آثار ارزنده‌ای در رشته نقاشی مینیاتور دارد که بخشی از آن در موزه هنرهای ملی ایران نگهداری می‌شود.

* روز ۱۵ دیماه امسال حشمت سنجری بنیانگذار ارکستر سمفونیک تهران در سن ۷۰ سالگی در یک بیمارستان درگذشت. خبرگذاری رویتر ضمن مخابره خبر درگذشت استاد حشمت سنجری می‌نویسد: «سنجری مدرک موسیقی خود در رشته ویولون را در سال ۱۹۴۹ از مدرسه ملی موسیقی ایران دریافت نمود و در سال ۱۹۵۵ به رهبری ارکستر سمفونیک تهران انتخاب گردید. مقامات ایران بدنبال انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ موسیقی کلاسیک غربی را ممنوع کردند. در جریان جنگ ایران و عراق سنجری قطعه‌ای بمناسبت پایان اشغال خرمشهر توسط عراق ساخت. ممنوعیت موسیقی کلاسیک چند سال قبل لغو گردید.»

از کنسرت پریسا در تهران جلوگیری شد!

پریسا (فاطمه واعظی) خواننده معروف موسیقی سنتی دو روز قبل از اجرای کنسرتی که قرار بود بمدت سه شب در گاراژی یا گنجایش ۴۰۰ نفر اجرا کند، با تهدید تلفنی گروهی بنام «حزب‌الله» از اجرای برنامه خودداری کرد. بلیط‌های هر سه شب از پیش بفروش رسیده بود. دختر پریسا (نوازنده دف)، خانم سعیدی (نوازنده قانون)، همراه دو نوازنده زن، قرار بود پریسا را در این کنسرت همراهی کنند.

ممنوع شدن کنسرت عبدالوهاب شهیدی

عبدالوهاب شهیدی پس از اجرای کنسرتی در اروپا و امریکا وقتی به تهران باز می‌گردد از سوی وزارت ارشاد مورد بازخواست قرار می‌گیرد. شهیدی، فرامرزیابور، حسن ناهید، محمود فرهنگند و... از طرف وزارت ارشاد ممنوع‌الکنسرت شدند. ماه گذشته بجز عبدالوهاب شهیدی کلیه نوازندگان همراه او بخشوده شدند. مسئولین ارشاد علت تصمیم خود را همکاری عبدالوهاب شهیدی و همکاران سابقش در برگزاری کنسرتها در لوس‌آنجلس اعلام کردند.

نوار محمد نوری مجوز نگرفت

محمد نوری آخرین اثر خود را چند ماه پیش جهت دریافت مجوز در اختیار وزارت ارشاد اسلامی قرار می‌دهد. ماه گذشته بعلت استفاده محمد نوری از اشعار عاشقانه و نیز استفاده از یکی از اشعار نیاز کرمانی، نوار به وی برگردانده شد. مسئولین وزارت ارشاد به محمد نوری اعلام کرده‌اند، در صورت حذف دو ترانه فوق به وی مجوز پخش خواهند داد.

پیام تسلیت

بمناسبت درگذشت مهندس مهدی بازرگان

صبح امروز آقای مهندس مهدی بازرگان در سن ۷۳ سالگی درگذشت. در باره زندگی سیاسی آقای بازرگان، پندارها و رفتارهای او تاریخ قضاوت خواهد کرد. مصاحبه اخیر آقای بازرگان با روزنامه آلمانی فرانکفورتر روندشاو حاوی حقایقی است که به روشنی بیپرده بودن سرمایه‌گذاری برای استحاله رژیم ستمگر ملاها را نشان می‌دهد.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران درگذشت آقای مهندس مهدی بازرگان را به خانواده و دوستان ایشان تسلیت می‌گوید.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

۱۳۷۰/دی/۳۰



نوید آزادی

جامعه دمکراتیک زنان ایرانی مقیم کانادا



شماره اول و دوم نشریه «نوید آزادی» که از جانب جامعه دمکراتیک زنان ایرانی مقیم کانادا انتشار یافته را دریافت کردیم. در این دو شماره علاوه بر اخبار و رویدادهای مربوط به مسائل زنان ایران، مقاله‌ای پیرامون «گذری بر تاریخچه مبارزات زنان ایران» که به تاریخچه مبارزه زنان از سال ۱۲۷۵ شمسی پرداخته شده و بطور متوالی ادامه دارد، چاپ شده است. نبرد خلق ضمن تبریک بمناسبت انتشار «نوید آزادی» برای دست‌اندرکاران این نشریه آرزوی موفقیت می‌کند.

آدرس و شماره تلفن نوید آزادی به قرار زیر است:

P.O. BOX 55086
 1800 Sheppard Ave. East
 North York, ont M2J 5B9
 CANADA
 Tel: 1_416_4940189

در برابر تندرمی ایستند
 خانه را روشن می‌کنند
 و می‌میرند



شهدای فدایی

بهمن ماه

رفقا:

- ابراهیم پوررضاخلیق - سعیدپایان - فتحعلی پناهیان
- منیژه اشرف زاده کرمانی - محمد طاهررحیمی
- محسن بطحایی - عبدالمجیدپیرزاده جبرمی
- سمودپرورش - فاطمه افدرنیا - جعفرمحتشمی
- پوران یداللهی - مصطفی دقیق همدانی - انوشه
- فضیلت کلام - کیومرث سنجری - حسن فرجودی
- حسین چوخاجی - کاووس رهگذر - جهانگیرقلعه
- میاندواب(جهان) - فرشادمرعشی - حمیدسومنی
- محمدعلی خسروی اردبیلی - قاسم سیادتی - بابک
- سیلابی - خسروپناهی - مهدی اقتدارمنش - محسن
- نیک مرام - بهروزعبدی - محمدجوادعرفانیان
- محمدامین نورائی - اکبرپارسی کیا - غلام تیریزی
- محمدعلی ملکوتیان - سمودرحمتی - حسن
- محمدپور - علی نوروزی - بهنام قاسم زاده رضوی
- جعفر(حر) رضایی - ابراهیم کردی - مرادمیزابی
- اسد یزدانی - اسماعیل برزگر - فریدون بانه ای
- فاطمه محمدی - محسن نوربخش - حسن توسلی
- فردوس آقابراهیمیان - میرمحمددرخشنده (توماج)
- عبدالکریم مختوم - واحدی - حسین جرجانی
- حمیدرضاهزارخانی - خسروگلرخی - کرامت
- دانشیان ، درمبارزه قبرمانانه علیه رژیم های شاه
- وخیمنی برای نابودی اپرالیسم وارتجاع
- واستقراردمکراسی وسوسیالیسم طی سال های ۱۳۴۹ تاکنون به شهادت رسیده اند.

برخی رویدادهای تاریخی

بهمن ماه

- ۱۳۱۲/۱۱/۱ - انتشارنخستین شماره مجله دنیا به همت دکترتقی ارانی
- ۱۳۱۲/۱۱/۱ - درگذشت شاعروترانه سرای بزرگ معاصرعارف قزوینی
- ۱۳۱۸/۱۱/۱۴ - شهادت کمونیست انقلابی، دکترتقی ارانی
- ۱۳۲۴/۱۱/۲ - تشکیل جمهوری خودمختارکردستان ایران به رهبری شهیدقاضی محمد
- ۱۳۲۷/۱۱/۱۵ - تیراندازی ناصرفخرآرایی به محمدرضاشاه خائن
- ۱۳۲۷/۱۱/۱۶ - غیرقانونی شدن حزب توده به دسترشاه خائن
- ۱۳۴۰/۱۱/۱ - حمله چتربازان رژیم شاه به دانشگاه تهران
- ۱۳۴۹/۱۱/۱۹ - حمله انقلابیون فدایی به پاسگاه ژاندارمری ضدخلقی رژیم شاه درسیاهکل وتولد جنبش نوین کمونیستی ایران . درطی درگیری های پس ازعملیات سیاهکل رفقای قبرمان فدایی، رحیم سمعی وسهدی اسحاقی به شهادت رسیدند.